



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

اسرارِ حسیّہ

آیۃ اللہ ملا حبیب اللہ شریف کاشانی

بہ کوشش: حسین درگاہی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار حسینیہ

نویسنده:

ملا حبیب اللہ شریف کاشانی

ناشر چاپی:

موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
اسرار حسینیہ	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
فهرست	۱۱
مقدمه	۱۳
پی نوشت ها	۱۷
دیباچہ مؤلف	۱۹
فصل اول: در محبت خدا	۲۱
پی نوشت ها	۲۶
فصل دوم: در محبت و اتحاد	۲۸
پی نوشت ها	۳۶
فصل سوم: در دوستی ائمه علیہم السلام	۴۰
پی نوشت ها	۴۵
فصل چهارم: در بیان جای محبت	۴۶
پی نوشت ها	۵۱
فصل پنجم: در بیان عشق و محبت	۵۲
پی نوشت ها	۵۶
فصل ششم: در بیان دعوی محبت بی برهان	۵۸
پی نوشت ها	۶۲
فصل هفتم: در محبت حقیقی	۶۴
پی نوشت ها	۶۷
فصل هشتم: در وصف محبت	۶۸
پی نوشت ها	۷۳

۷۶	فصل نهم: در تسلیم و رضا
۸۳	پی نوشت ها
۸۷	فصل دهم: در بیداری شب
۹۰	پی نوشت ها
۹۱	فصل یازدهم: در شوق به مردن
۹۴	پی نوشت ها
۹۷	فصل دوازدهم: در فنا
۱۰۰	پی نوشت ها
۱۰۱	فصل سیزدهم: در تمامیت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله
۱۰۴	پی نوشت ها
۱۰۵	فصل چهاردهم: در وصال جانان
۱۰۸	پی نوشت ها
۱۰۹	ماده تاریخ تمثال
۱۰۹	مرحوم آیه الله ملا حبیب الله شریف کاشانی
۱۱۳	فهرست منابع
۱۱۹	درباره مرکز

اسرار حسینیہ

آیة الله ملا حبیب الله شریف کاشانی

به کوشش: حسین درگاهی

معاونت امور فرهنگی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

عنوان و نام پدیدآور: اسرار حسینیہ [کتاب] / حبیب الله شریف کاشانی ؛ به کوشش: حسین درگاهی

مشخصات نشر: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی، 1374.

مشخصات ظاهری: 108ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: 3409651

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم لیلا عباسی

ص: 1

اشاره

اسرار حسینیه

آیه الله ملا حبیب الله شریف کاشانی

به کوشش: حسین درگاهی

معاونت امور فرهنگی

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ص: 3

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

معاونت امور فرهنگی

اسرار حسینیّه

آیه الله ملاّ حبیب الله شریف کاشانی

به کوشش: حسین درگاهی

ویراستاران: مینا خواجه نوری - مرتضی حاج علی فرد

چاپ جدید: محرم الحرام 1416 هـ - ق. تیر 1374 هـ - ش.

حروف چینی: نیرّه مصلح

لیتوگرافی: البرز / چاپ و صحافی: چاپخانه نور حکمت

3000 نسخه / 1200 ریال

ص: 4

مقدمه...7

دبیاچه مؤلف...13

فصل اول - در محبت خدا...15

فصل دوم - در محبت و اتحاد...21

فصل سوم - در دوستی ائمه علیهم السلام...31

فصل چهارم - در بیان جای محبت...37

فصل پنجم - در بیان عشق و محبت...43

فصل ششم - در بیان دعوی محبت بی برهان...49

فصل هفتم - در محبت حقیقی...55

فصل هشتم - در وصف محبت...59

فصل نهم - در تسلیم و رضا...67

فصل دهم - در بیداری شب...77

فصل یازدهم - در شوق به مردن...81

فصل دوازدهم - در فنا...87

فصل سیزدهم - در تمامیت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله...91

فصل چهاردهم - در وصال جانان...95

ماده تاریخ تمثال مرحوم آیه الله ملا حبیب الله شریف کاشانی...99

فهرست منابع...103

ص: 5

بسم الله الرحمن الرحيم

(الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى)

حقیقت، یکی بیش نیست. (1) و حقیقت هر حقی، هر خیری بجز همان نیست؛ (2) حتی حقیقت ایام و شهور. (3) لذا به جریان زمان، آن حقیقت نیز جاری و ساری است. و چنین است که فرح و سرور و یا غم و ماتم آن عظمای آیت و بیته و علامت و اسم الهی، به گذر ایام، نه مندرس که تجدید می شود: بیست و هفتم رجب، هفدهم ربیع، سیزدهم رجب، هیجدهم ذی حجه، سوم شعبان و نیمه آن همیشه عید است و محرم و عاشورای آن همیشه عزا؛ لا یومَ کَیَوْمَکَ یا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

(1)

فرموده اند: (الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ) لذا حبیب خدا همیشه با او است؛ پس تا خدای متعال هست او نیز هست، که: (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) (4) با همه جلالت و کرامت الهی؛ (وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (5) و شاید سر

ص: 7

1- تفصیل مدارک و مصادر را در خلقت آن نور الانوار و صادر اول ببینید در: رساله نور الانوار، مستدرک سفینه البحار، ماده «خلق» و «اول»، هر دو از علامه فقیه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی.

2- حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در جواب جابر بن عبد الله انصاری که سؤال کرد که: خدای متعال اولین چیزی که خلق کرد چه بود؟ فرمود: (نور نبیک، یا جابر! خلقه الله ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ) (بحار الانوار، ج 57، ص 170، به نقل از ریاض الجنان).

3- بنگرید به ذیل آیه شریفه (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ) (توبه: 36) در تمام تفاسیر روایی شیعه مانند: البرهان، نور الثقلین، کنز الدقائق.

4- قصص: 88.

5- الرحمن 28.

دوام و تجدید فرح و سرور و یا عزا و ماتم آل الله علیهم صلوات الله این نیز باشد.

(2)

آن حقیقت بهانه و مایه خلقت بوده است. پس در باطن آن همیشه حضور داشته و خواهد داشت؛ پس فرح و سرور و یا عزا و ماتم او را بهانه ای کافی است تا بشکفتد و خنده و یا گریه سر دهد، و تجدید ایام؛ رجب، شعبان، رمضان و محرم با حقیقتی که دارند نه بهانه ای که دلیلی کافی برآیند.

(3)

بدین سان است که کاروان کربلا نه از عاشورای سال 61، که از ابتدای خلقت، بار بسته و کوس رحیل سر داده است که «هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله»؛ تا آن روز که در محشر بر اولین داغ دار عزادار کربلا، حبیب خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وارد شوند «کای مونس شکسته دلان حال ما ببین»

*

و این همه ناله ها و نوحه ها و مقتل ها از صاحبان آن ها بهانه ای برای پیوستن به آن کاروان است. و حاشا از کرم صاحب و قافله سالار آن. و از جمله آن کاروانیان عالم فقیه و مجتهد عابد زاهد ورع، از نوادر زمان و از نفیس ترین ذخایر دوران، مرحوم آیه الله آخوند ملا حبیب الله شریف کاشانی است که از اعظم علمای دین در قرن سیزدهم و چهاردهم

ص: 8

می باشد.

پدرش ملاعلی مدد بن رمضان ساوجی (متوفّا به سال 1270 ق.) است که از شاگردان ملا احمد نراقی (صاحب معراج السعاده، متوفّا به سال 1245 ق.) و از علمای فاضل کاشان و صاحب تألیفات متعدّد در فقه و اصول بوده است. بنابه قراین یاد شده در احوال ملا حبیب الله، تاریخ تولد او یا 1261 و یا 1262 ق. باید باشد.

او در کاشان و سپس در تهران و آن گاه در کربلا به تحصیل پرداخته و پس از مراجعت از عتبات به کاشان، مدتی در گلپایگان بوده و پس از آن تا پایان عمر در کاشان به تدریس و تألیف و هدایت مردم اشتغال داشته است. (1282 - 1340 ق.)

او نزد بزرگانی چون حاج سیّد حسین بن میر محمد علی کاشانی (متوفّا به سال 1296 ق.) حاج میر محمد علی بن سید محمد کاشانی (متوفّا به سال 1294)، حاج ملا محمد اندر ماتی تهرانی (متوفّا به سال 1282 ق.)، میرزا ابو القاسم کلانتر (متوفّا به سال 1292)، شیخ محمد بن محمد علی (خواهر زاده صاحب فصول)، حاج ملا هادی مدرّس تهرانی (متوفّا به سال 1295 ق.)، شیخ حسین بن محمد اسماعیل اردکانی معروف به فاضل اردکانی (متوفّا به سال 1302 یا 1305 ق.)، ملا زین العابدین گلپایگانی (متوفّا به سال 1289 ق.) و حاج ملا-عبد الهادی تهرانی به تعلّم پرداخته و حاصل تلاش های تعلیمی و تألیفی او علاوه بر پرورش شاگردان متعدد، آثاری بالغ بر 150 عنوان در موضوعات فقه، اصول، حدیث،

ادبیات، منطق، عقائد، عرفان، تفسیر، تراجم و علوم غریبه می باشد.

از جمله آن آثار، کتاب اسرار حسینیّه است که سابقاً دو بار (یک بار در

مؤلف در مقدمه آن می گوید:

چون شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین روحنا و ارواح العالمین فداه مبتنی بود براساس حجّت الهیّه لهذا ذکر نمودم در این رساله وجیزه... جمله ای مختصر از اصول محبّت و عشق را بر وفق قوانین شرعیه و متفرّع نمودم بر آن جمله ای از مطالبی که تعلق دارد به آن مظلوم و پاره ای از نکات مصایب وارد شده بر آن امام معصوم...

و گمان دارم که این مقدار از گفتار مؤلف در بیان محتوای کتابش کفایت کند.

الحمد لله أولاً و آخراً

حسین درگاهی

ص: 10

1- طالبان تفصیل ترجمه مؤلف بنگرند به: مجله نور علم، شماره 54، صص 23 - 67، مقاله محققانه جناب حجة الاسلام و المسلمین رضا استادی. و نیز علاقه مندان مراجعه فرمایند به: لباب الالباب في القاب الأطياب، در شرح حال علمای کاشان، اثر مؤلف؛ ریحانة الادب، ج 5، صص 18 - 19؛ لغت نامه دهخدا، ذیل «حبیب الله بن علی مدد»؛ و نیز ذیل «کاشانی»؛ عقائد الایمان في شرح دعاء العديلة، اثر مؤلف، طبع بصیرتی، قم، 1369 (مقدمه)؛ منتقد المنافع، مؤلف، ج 4، چاپ 1364 شمسی، مقدمه آن به نام «القول النافع في ترجمة صاحب منتقد المنافع»؛ شرح حال ملا حبیب الله شریف کاشانی، اثر علی شریف (از نواده های مؤلف)، در آرشیو برنامه سیمای فرزندگان

1. تفصیل مدارک و مصادر را در خلقت آن نورالانوار و صادر اول ببینید در: رساله نورالانوار، مستدرک سفینه البحار، ماده «خلق» و «اول»، هر دو از علامه فقیه حاج شیخ علی نمازی شاهرودی.

2. حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در جواب جابر بن عبدالله انصاری که سؤال کرد که: خدای متعال اولین چیزی که خلق کرد چه بود؟ فرمود: (نور نبیک، یا جابر! خلقه الله ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ) (بحار الانوار، ج 57، ص 170، به نقل از ریاض الجنان).

3. بنگرید به ذیل آیه شریفه (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ) (توبه: 36) در تمام تفاسیر روایی شیعه مانند: البرهان، نور الثقلین، کنزالدقائق.

4. قصص: 88.

5. الرحمن 28.

6. طالبان تفصیل ترجمه مؤلف بنگرند به: مجله نور علم، شماره 54، صص 23 - 67، مقاله محققانه جناب حجة الاسلام و المسلمین رضا استادی.

و نیز علاقه مندان مراجعه فرمایند به: باب الالباب في القاب الأطياب، در شرح حال علمای کاشان، اثر مؤلف؛ ریحانة الادب، ج 5، صص 18 - 19؛ لغت نامه دهخدا، ذیل «حبیب الله بن علی مدد»؛ و نیز ذیل «کاشانی»؛ عقائد الایمان في شرح دعاء العدیلة، اثر مؤلف، طبع بصیرتی، قم، 1369 (مقدمه)؛ منتقد المنافع، مؤلف، ج 4، چاپ 1364 شمسی، مقدمه آن به نام «القول النافع في ترجمة صاحب منتقد المنافع»؛ شرح حال ملا حبیب الله شریف کاشانی، اثر علی شریف (از نواده های مؤلف)، در آرشیو برنامه سیمای فرزندگان

ص: 11

صدای جمهوری اسلامی ایران؛ چند گفتار از همان برنامه سیمای فرزندگان در همان صدا. لازم به یاد آوری است که فراهم آمدن ترجمه احوال مؤلف و مصادر ترجمه وی مرهون راهنمایی های دوست محققم جناب آقای عبد الحسین طالعی است. خدای متعال توفیقش را افزون فرماید.

ص: 12

هذا كتاب الأسرار الحسينية

بسم الله الرحمن الرحيم

(الحمد لله الذي نور قلوب العاشقين بشعاع أنوار جماله والصلوة على أكمل من أحبه محمد وآله).

اما بعد، پس چنین گوید بنده ضعیف، ابن علی مدد حبیب الله الشریف، که چون شهادت حضرت ابی عبدالله الحسین روحنا وروح العالمین فداه

مبتنی بود بر اساس محبت الهیه، لهذا ذکر نمودم در این رساله وجیزه که در حال قلت مجال و کثرت کلال تألیف شده، جمله ای مختصره از اصول محبت و عشق را بر وفق قوانین شرعیّه. و ممتنع نمودم بر آن جمله از مطالبی که تعلق دارد به آن مظلوم و پاره ای از نکات مصایب وارده بر آن امام معصوم؛ و اکتفا نمودم در ذکر این مطالب به اشاره اجمالیه و مستمی گردانیدم این رساله را به اسرار حسینیّه.

ص: 13

پس می‌گوییم که بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که کیمیای سعادت و گل بوستان معرفت، محبت خداست. همانا محبت، نتیجه شریعت و حقیقت و جوهر حقیقت است؛ بلکه نیست دین، مگر محبت.

قال الصادق عليه السلام: (الَّذِينَ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ) (1)، زیرا که اصل دین، معرفت است. كما قال: (أَصْلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ) (2)، و نتیجه معرفت، محبت است. كما قال: (من عرف الله أحبه و لازمه (3))، محبت، اطاعت محبوب است.

تَعَصَى الْآلَةَ وَأَنْتَ تَظْهَرُ حَبَّهُ *** هَذَا الْعَمْرِي فِي الْفِعَالِ بَدِيع

لَوْ كَانَ حَبِّكَ صَادِقًا لِأَطَعْتَهُ *** إِنَّ الْمَحَبَّ لَمَنْ يَحِبُّ مُطِيع (4)

و اطاعت، فرع دین است. پس اصل و فرع دین راجع به محبت است و چون بنده خدا را دوست باشد، لا محاله خداوند او را دوست می‌دارد و چون خدا، بنده را دوست باشد، دوستی او را از همه بندگان خود می‌خواهد.

ص: 15

1- روضة الواعظین، ج 2، ص 416؛ مشکاة الانوار، ص 121؛ لثالی الاخبار، ج 3، ص 139.

2- علم الیقین، ج 1، ص 80.

3- مجموعه ورام، ص 52.

4- روضة الواعظین، ج 2، ص 418؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 484؛ نفحات الانس، ص 38؛ الفتوحات المکیة، ج 2، ص 353.

(تعصى الآلة و أنت تظهر حبه *** هذا مُحَالٌ فِي الْقِيَاسِ بَدِيع) معصیت خدا می‌کنی در حالی که اظهار دوستی او می‌داری؛ که این واقعا کار نجیبی است. اگر دوستی تو صادقانه است باید او را اطاعت کنی؛ که محبت اطاعت کند آن چه را که دوست دارد.

روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: (إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ أُمَّتِي قَدَفَ فِي قُلُوبِ أَصَفِيَائِهِ وَأَرْوَاحِ مَلَائِكَتِهِ وَسَكَّانِ عَرْشِهِ مَحَبَّتَهُ لِيُحِبُّوهُ فَذَلِكَ الْمُحِبُّ حَقًّا طُوبَى لَهُ ثُمَّ طُوبَى لَهُ وَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ). (1)

چون خدا بنده را دوست دارد، دوستی او را در دل برگزیدگان و فرشتگان و ساکنان عرش خود می اندازد تا او را دوست داشته باشند.

< نکته >

از این جاسر حدیث (اَنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ). (2) منکشف می شود.

< فرد >

این حسین کیست که عالم همه دیوانه اوست

و نیز معلوم می شود سرّ این که نام برده نمی شود آن مظلوم در نزد هیچ مؤمن و مؤمنه، مگر آن که بر او می گرید و این که همه پیغمبران و فرشتگان، بلکه همه موجودات در مصیبتش گریستند.

قال الصادق عليه السلام: (نظر أمير المؤمنين عليه السلام الى الحسين عليه السلام، فقال: يا عَبرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ. فقال: أنا يا أبتاه. فقال: نعم يا بُنَيَّ). (3)

وقال الحسين عليه السلام: (أنا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى). (4)

وعن أبي عمارة قال: (مما ذُكِرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمٍ قَطُّ فُرِئَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَبَسِّمًا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَى اللَّيْلِ). (5)

سرّ این جمله آن است که محنت، رابطه ای است در میان محبّ و

ص: 16

1- جامع السعادات، ج 3، ص 155

2- فوائد المشاهد، ص 191. ترجمه: همانا در دل دوستان امام حسین علیه السلام محبتی ریشه دار و عمیق وجود دارد.

3- کامل الزیارات، ص 108؛ جلاء العیون، ص 306. ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: « امیر المؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کردند و فرمودند: ای (مصدق) اشک و سوز هر مؤمن. امام حسین علیه السلام فرمودند: ای پدر مرا می گویند. امیر المؤمنین فرمودند: بله پسر» .

4- فضل زیارة الحسین، صص 41 و 60 (ابو عبدالله شجری، متوفاه سال 445 ق.)؛ کامل الزیارات، ص 108؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 87؛ اسرار الشهادة، ص 42. ترجمه: امام حسین علیه السلام فرمودند: من کشته گریه و اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر آن که بر من می گرید .

5- کامل الزیارات، ص 101؛ جلاء العیون ص 306. ترجمه: از ابی عماره نقل شده است که: فقط یک روز که نزد امام صادق علیه

السّلام ذكرى از امام حسين عليه السّلام نشد، آن روز ايشان تا شب گشاده رو و خنده رو بودند.

محبوب. پس هر دوستی در حزن دوست محزون و در فرحش فرحناک است.

< بیت >

ای جمالت راحت هر سوخته *** در هوایت مرغ جان پر سوخته

آتش عشقت فتاده در جهان *** رخت درویش و توانگر سوخته

آه سر پوشیده هر نیمه شب *** آسمان را هفت چادر سوخته

کل انکسار و خضوع به *** و کل صوت فهو نوحُ الهوا

و طبق الدنيا مصاب جوی *** لما سیأتی أبداً أو أتى

ما فی الوجودِ مُعْجَم أو ناطق *** الأعرته حیره فی استواء

و السیف یفری نحره باکیاً *** و الرمح یبغی قائماً و اثنی

تبکیه جرد جاریات علی *** جُثمانه و ان تدق القری

و الله ما رأیتُ شیئاً بدا *** فی الکون الا بکاء تلا (1)

قال الصادق علیه السلام: (إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنَ لَمَّا مَضَى، بَكَثَ عَلَيْهِ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ يَتَقَلَّبُ عَلَيْهِنَّ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ وَ مَا خَلَقَ رَبُّنَا وَ لَا يُرَى). (2)

و لعل که مراد از گریستن هر چیزی، انقلاب و تغییر او باشد در حدّ وجود خودش؛ چنانکه مراد از تسبیح هر چیزی، دلالت اوست بر وجود صانع خود؛ پس گریه و تسبیح بالتکوین و القسر باشد. و اگر گوییم که هر موجودی را به حسب وجود خود در ضعف و قوّه شعوری داده اند، گریه و تسبیح بالا اراده و الاختیار خواهد بود.

و عن الصادق علیه السلام قال: (يَا زُرَّارَةُ! إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتْ عَلَى

ص: 17

1- مهیج الاحزان، صص 224 - 225.

2- کامل الزیارات، ص 88؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، هفت آسمان و زمین و آن چه در آن ها و میان آن ها و فوق آن ها بود و بهشت و جهنم و هر آن چه که خداوند آفرید و آن چه به دیده می آید و آن چه نادیدنی است، همه و همه بر او گریستند.

الحسين عليه السلام أربعين صباحاً بالدم، وإنَّ الأرضَ بكت أربعين صباحاً بالسَّواد، وإنَّ السَّمْسَ بكت أربعين صباحاً بالكسوف والحُمرة، وإنَّ الجبالَ تَقَطَّعَتْ، وإنَّ البحارَ انفجرت، وإنَّ الملائكةَ بكت أربعين صباحاً... إلى آخره (1).

پس ارکان عالم امکان در مصیبت شاه شهیدان متزلزل شد. نماند چیزی در زمین و نه در آسمان و نه در هوا، مگر آن که بر او گریست. سید بحر العلوم می فرماید:

وارتجت الأرض والسَّبع الشداد وقد *** أصاب أهل السموات العلى الوجَلُ

واهترَّ من دَهِش عرش الجليل فلو *** لا الله ماسكه أهوى به المِيلُ

جل الإله فليس الحزن بالغه *** لكنَّ قلباً حواه حزنه جَلَل (2)

هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال *** او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال

و مروی است که هفتاد هزار ملک از روز عاشورا الی یوم القيامة اعضای شان می لرزد. (3)

صدای غلغله افتاد در سپهر برین *** که آفتاب جهان تاب گشت عرش نشین

شرار آتش نمرود بر خلیل افتاد *** ز بیم لرزه بر اعضای جبرئیل افتاد

ص: 18

1- کامل الزیارات، ص 90؛ جلاء العیون، ص 311. ترجمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: ای زرارۀ! به راستی که آسمان چهل صبحگاه بر حسین علیه السلام خون گریست، و زمین چهل صبحگاه با سیاهی و ماتم بر او گریست، و خورشید چهل روز با کسوف و سرخ رنگی بر او گریست، و کوه ها از هم گسستند و دریاها شکافته شدند و فرشتگان چهل صبحگاه بر او گریستند...

2- العقود الاثنی عشر فی رثاء سادات البشر، ص 209 (ضمیمه مجله تراثنا، شماره 10)؛ مهیج الأحزان، ص 173. ترجمه شعر: و زمین و آسمان های هفتگانه از این مصیبت به لرزه درآمدند و اهل آسمان های بالا به بیم و اضطراب دچار شدند. و از بزرگی و عظمت این مصیبت عرش خدا لرزید و اگر خود خداوند نگهدار آن نبود، فرو می ریخت. خداوند جلیل و بزرگ است و هیچ اندوهی به مصیبت سید الشهدا نمی رسد، ولی قلبی که توجه به آن داشته باشد، اندوهش بسیار زیاد است.

3- فوائد المشاهد، ص 212.

1. روضة الواعظین، ج 2، ص 416؛ مشکاة الانوار، ص 121؛ لثالی الاخبار، ج 3، ص 139.

2. علم الیقین، ج 1، ص 80.

3. مجموعه ورام، ص 52.

4. روضة الواعظین، ج 2، ص 418؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 484؛ نفحات الانس، ص 38؛ الفتوحات المکیة، ج 2، ص 353.

(تعصی الآلة و أنت تظهر حبه *** هذا مُحالٌ فی القیاس بدیع)

معصیت خدا می کنی در حالی که اظهار دوستی او می داری؛ که این واقعا کار نجیبی است. اگر دوستی تو صادقانه است باید او را اطاعت کنی؛ که محبّ اطاعت کند آن چه را که دوست دارد.

5. جامع السعادات، ج 3، ص 155.

6. فوائد المشاهد، ص 191. ترجمه: همانا در دل دوستان امام حسین علیه السلام محبتی ریشه دار و عمیق وجود دارد.

7. کامل الزیارات، ص 108؛ جلاء العیون، ص 306. ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نگاه کردند و فرمودند: ای (مصدق) اشک و سوز هر مؤمن. امام حسین علیه السلام فرمودند: ای پدر مرا می گویند. امیرالمؤمنین فرمودند: بله پسر» .

8. فضل زیارة الحسین، صص 41 و 60 (ابو عبدالله شجرى، متوفاه به سال 445 ق.)؛ کامل الزیارات، ص 108؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 87؛ اسرار الشهادة، ص 42. ترجمه: «امام حسین علیه السلام فرمودند: من کشته گریه و اشکم، هیچ مؤمنی مرا

یاد نمی کند مگر آن که بر من می گرید» .

9 . کامل الزیارات، ص 101؛ جلاء العیون ص 306. «ترجمه: از ابی عماره نقل شده است که: فقط یک روز که نزد امام صادق علیه السلام ذکر از امام حسین علیه السلام نشد، آن روز ایشان تا شب گشاده رو و خنده رو بودند. »

10 . مهیج الاحزان، صص 224 - 225.

11 . کامل الزیارات، ص 88؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، هفت آسمان و زمین و آن چه در آن ها و میان آن ها و فوق آن ها بود و بهشت و جهنم و هر آن چه که خداوند آفرید و آن چه به دیده می آید و آن چه نادیدنی است، همه و همه بر او گریستند.

12 . کامل الزیارات، ص 90؛ جلاء العیون، ص 311. «ترجمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: ای زرارة! به راستی که آسمان چهل صبحگاه بر حسین علیه السلام خون گریست، و زمین چهل صبحگاه با سیاهی و ماتم بر او گریست، و خورشید چهل روز با کسوف و سرخ رنگی بر او گریست، و کوه ها از هم گسستند و دریاها شکافته شدند و فرشتگان چهل صبحگاه بر او گریستند...»

13 . العقود الاثنی عشر فی رثاء سادات البشر، ص 209 (ضمیمه مجله تراثنا، شماره 10)؛ مهیج الاحزان، ص 173. «ترجمه شعر: و زمین و آسمان های هفتگانه از این مصیبت به لرزه درآمدند و اهل آسمان های بالا به بیم و اضطراب دچار شدند. و از بزرگی و عظمت این مصیبت عرش خدا لرزید و اگر خود خداوند نگهدار آن نبود، فرو می ریخت. خداوند جلیل و بزرگ است و هیچ اندوهی به مصیبت سیدالشهدا نمی رسد، ولی قلبی که توجه به آن داشته باشد، اندوهش بسیار زیاد است» .

14 . فوائد المشاهد، ص 212.

ص: 20

چون سالک راه محبت به مقصد رسد، به این معنا که تکلیفات محبت را کماهی بجا آورد و در طریق عاشقی ثابت قدم شود و او را با محبوب کمال اتصال حاصل گردد، لامحاله رنگ محبوب گیرد و حکم او بردارد و به منزله او شود. لیلی را فصد کنند، خون از دست مجنون بیرون آید و زبانش به این کلمات مترنم شود که:

أنا من أهوى و من أهوى أنا *** نحن روحان حللنا بدنا

فاذا أبصرتني أبصرتُه *** فاذا أبصرتُه أبصرتنا (1)

< مصرع >

«من چون تو شدم بس که به دل نقش تو بستم.»

و از این جا معلوم می شود سر حدیثی که از سبّاح بحر حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که:

(إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى شَرَاباً لِأَوَّلِيَانِهِ، إِذَا شَرِبُوا مِنْهُ سَكِرُوا، وَإِذَا سَكِرُوا طَرِبُوا، وَإِذَا

ص: 21

طَرِبُوا طَلَبُوا، وَإِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا و اذا وجدوا طابوا و اذا طابوا ذابوا و اذا ذابوا خَلَصُوا و اذا خَلَصُوا وَصَلُوا و اذا وَصَلُوا اتصلوا و اذا اتصلوا لا فرقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ حَبِيبِهِمْ (1).

و در بعضی از نسخ «تابوا» بدل «طابوا» است و مراد از شراب، شراب طهور محبت است. و مراد از سُکر، مستی محبت است که هیجان و حیرت باشد و مراد به وصال رسیدن به اعلی مدارج معرفت و به اقصی معارج رحمت است؛ و مراد به این که در این حال، جدایی در میان او با دوستانش نیست. این است که خداوند ایشان را به منزله خود قرار می دهد در اطاعت و دوستی و صدور امر غریبه که کار خدایی باشد. چنان که فرمود:

(مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ) (2).

و در حدیث قدسی است:

(أَجْعَلْكَ مِثْلِي، وَلَيْسَ كَمِثْلِي).

وفي القرآن: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) (3).

(وَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ) (4).

(وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَمَاتِي فَكَمَنْ زَارَ اللَّهَ) (5).

و از این جا نیز معلوم می شود سرّ حدیث ثواب (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَلْتَنَظَّرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ) (6)، زیرا که مراد از وجه خدا، انبیا و امامان اند، کما فی بعض الاخبار. و نیز معلوم شد سرّ حدیث این که «اهل بهشت خدا را زیارت می کنند»، یعنی پیغمبر خدا را زیارت می کنند، کما فی بعض الروایات. و سرّ این جمله همان است که اولیای خدا به جهت صدق

ص: 22

1- جامع السعادات، ج 3، ص 152؛ کلمات مکنونه، ص 79. ترجمه: برای اولیای خدا، شرابی در نزد خداوند است که اگر از آن بنوشند مست گردند، و چون مست شوند، شاد گردند، و چون شاد شوند بگویند، و چون بگویند، بیابند، و چون بیابند خوشحال گردند، و چون خوشحالی و فرح برای شان حاصل آید ذوب گردند، و چون ذوب گردند خالص شوند، و چون خالص شوند برسند، و چون برسند، بیپوندند، و چون بیپوندند، فرقی میان آنان و محبوب شان نباشد.

2- شرح الاسماء، صص 3 و 216.

3- النساء: 80.

4- الفتح: 18.

5- فضل زیارة الحسین، ص 30؛ ثواب الاعمال، ص 108؛ جامع عباسی، ص 163.

6- لثالی الاخبار، ج 4، ص 412.

عبودیت، از خدا جدایی ندارند و دوستی با آن ها دوستی با خدا و دشمنی با آن ها دشمنی با خداست و حکم آن ها حکم خداست، بلکه آن ها عین مشیت و اراده حق اند. (العبودیة، جوهرة کُنْهَها الربوبیة حَدیدُهُ مُحَمَّاةٌ) (1)، کارِ آتش می کند به جهت کمال مجاورت و اتّصال به آتش.

< بیت >

چنان با عشق هم رنگم که خود را عشق می بینم *** چنان با یار دم سازم که خود را یار می دانم

و توضیح این سرّ آن است که چون عاشق صادق باشد، خود را در میان نبیند و حجاب انانیت از میان بردارد. آن چه بیند دوست بیند و آن چه شنود، از دوست شنود و آن چه گوید، به زبان دوست گوید. و در حقیقت زبانش، زبان دوست باشد و چشمش، چشم او باشد و دستش، دست او؛ و هکذا جمیع جوارح خود را از دوست داند.

وفي الحديث: (إِنَّ الْعَبْدَ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوْفَلِ حَتَّى كُنْتُ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَيَدُهُ... إِلَى آخِرِهِ ؟) . (2)

جمله معشوق است و عاشق پرده ای *** زنده معشوق است و عاشق مرده ای

پس آن کس که خود را در میان دید، دعوی عشق را نباید و در مقام محبت صادق القول نباشد. اولیای خدا (لَا يَسَّ بِقُوْنَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) اند و سرّ (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) (3) از این جا معلوم می شود و نکته (وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (4) از این جا منکشف می گردد.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ *** چون نه ای در وجه او هستی مجو

ص: 23

1- مصباح الشریعة، ص 7.

2- ارشاد القلوب، ص 120؛ جامع السعادات، ج 3، ص 145؛ الجواهر السنية، ص 120؛ احیاء علوم الدین، ج 1، ص 63.

3- النجم: 3 و 4. «ترجمه: در سخن گفتن از او (خدا) پیشی نمی گیرند و به فرمان او به همه چیز دانا می گردند - جز آن چه به او وحی می شود سخن از روی هوا و هوس نمی گوید. «

4- الانفال: 17.

هر که اندر وجه ما باشد فنا *** کل شیء هالک نبود جدا

آن که در الآست او از لا گذشت *** هر که در الآست او فانی نگشت

هر که او بر در من و ما می زند *** ردّ باب است او و بر لا می تند

آن یکی آمد در یاری بزد *** گفت یارش: کیستی ای معتمد؟

گفت من. گفتش برو، هنگام نیست *** بر چنین خوانی، مقام خام نیست

خام را جز آتش هجر و فراق *** کی پزد، کی وارهاند از نفاق

رفت آن مسکین و سالی در سفر *** در فراق دوست سوزید از شرر

پخته گشت آن سوخته، پس بازگشت *** باز گرد خانه انباز گشت (1)

حلقه زد بر در به صد ترس و ادب *** تانجهد بی ادب لفظی ز لب

بانگ زد یارش که بر در کیست آن؟ *** گفت: بر در هم تویی ای دلستان

گفت اکنون چون منی، ای من در آ *** نیست گنجایی دو من در یک سرا (2)

< نکته >

در این مطلب که برای تویبان کردم، سرّ این که حسین ابن علی علیه السلام ثارالله و ابن ثاره است معلوم شد. و نیز معلوم شد معنای آن که هر کس آن مظلوم را زیارت کند، مثل آن است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد (3). و چون این مطلب را نیک فهمیدی، دیگر استبعاد نخواهی کرد این روایاتی که وارد شده است در فضیلت زیارت آن حضرت و گریستن در مصیبتش؛ مانند بعضی جهّال که گمان کرده اند که این اخبار به عقل درست نمی آید.

قال الصادق علیه السلام: (لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزُرْ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ). (4)

ص: 24

1- مثنوی معنوی، ص 61.

2- همان.

3- فضل زیارة الحسين، ص 39؛ کامل الزیارات، ص 141؛ خصائص الحسين، ص 14.

4- کامل الزیارات، 122؛ جامع السعادات، ج 3، ص 400. ترجمه: اگر کسی از شما به حج رود، ولی به زیارت حسین علیه السلام نرود، به راستی حقی از حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموش کرده است، زیرا حقّ حسین علیه السلام از طرف خداوند به هر

مسلمانی واجب شده است.

و از این جاست که جمعی از علما، زیارت آن حضرت را در صورت استطاعت، واجب دانسته اند مانند حج (1)

و قال عليه السلام: (وَكَلَّ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ شَعَثَ غَيْرَ فَيَكُونُ عِنْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَصَلُّونَ عِنْدَهُ الصَّلَاةَ الْوَاحِدَةَ مِنْ صَلَاةٍ أَحَدُهُمْ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنَ الصَّلَاةِ الْآمَنِيَّةِ، يَكُونُ ثَوَابُ صَلَوَاتِهِمْ وَأَجْرُ ذَلِكَ لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ) . (2)

و لعلّ که همان ملائکه باشند که رخصت نصرت آن مظلوم را از خدا خواستند و چون به زمین آمدند، او را کشته دیدند. عرض کردند:

(يَا رَبِّ أَذْنَتْ لَنَا فِي الْإِنْحِدَارِ وَأَذْنَتْ لَنَا فِي نَصْرَتِهِ فَانْحَدَرْنَا وَقَدْ قَبِضَتْهُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِمْ أَنْ الزُّمُوا قَبْتَهُ حَتَّى تَرَوْنَهُ وَقَدْ خَرَجَ فَأَنْصُرُوهُ وَإِكْبُوا عَلَيْهِ وَعَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نَصْرَتِهِ وَإِنكُمْ خُصِّصْتُمْ بِنَصْرَتِهِ وَالْبُكَاءِ عَلَيْهِ فَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ تَقَرُّباً وَجَزْعاً عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ نَصْرَتِهِ فَإِذَا خَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ) . (3)

و قال عليه السلام: (مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِنَ الدُّمُوعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ) . (4) و حدیث: (مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى أَوْ تَبَاكَى عَلَى الْحُسَيْنِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ) . (5) معروف است. و همچنین حدیث (مَنْ ذَكَرَنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَلَوْ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ كَرْبِدِ الْبَحْرِ) . (6)

و سرّ جمله آن است که گریه بر آن حضرت از اعظم عبادات است، زیرا که آن حضرت در مقام عبودیت طی مراحل محبت نمود و به

ص: 25

1- اسرار الشهادة، ص 134. (در حدیث وارد شده است که امام جبراً و قهراً مردمان را به زیارت بدارد). جامع عباسی، ص 163. صاحب دروس در صفحه 152 فرموده است: (روي أنّ زیارته فرضٌ على كلّ مؤمن وإن تركها ترك حقّ الله ورسوله وأنّ تركها عقوبٌ رسول الله صلّى الله عليه وآله وانتقاص في الايمان والدين و أنّه حقّ على الغني زیارته في السنة مرتين والفقر في السنة مرة. مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَزَعُمُ أَنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هَوْلَنَا بِشِيعَةٍ) (فوائد المشاهد، ص 228) .

2- فضل زیارة الحسين، 94؛ ثواب الاعمال، ص 113؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 48. ترجمه: خداوند، هفتاد هزار فرشته را بر قبر امام حسین علیه السلام گمارده است که تا روز قیامت در آن جا هستند و پیوسته نماز می گزارند، چنان که یک نماز آنان با هزار نماز بندگان خدا برابری می کند، و ثواب و پاداش همه این نمازهایی که می خوانند، برای کسی است که قبر مولا را زیارت کند.

3- الخصائص الحسينية، ص 262. ترجمه: فرشتگان گفتند: پروردگارا به ما اجازه دادی تا به سوی او روانه شویم و به ما اذن دادی تا یاریش کنیم. پس ما نیز به سوی او رفتیم در حالی که او قبض روح شده بود. پس خداوند به آن فرشتگان وحی فرستاد که در بارگاه او بمانید تا او را در حال قیام دوباره ببینید و آنگاه او را یاری کنید. و بگریید بر او و بر از دست دادن فضیلت یاری او. شما به یاری کردن و گریه بر او، اختصاص داده شده اید. پس فرشتگان به جهت نزدیکی به او و ناراحتی از دست دادن فضیلت یاری امام حسین علیه السلام گریستند. پس هرگاه قیام کند، آنان از یاران او خواهند بود. «

4- اللهوف فی قتلى الطفوف، ص 5؛ امالی مفید، ص 341. «ترجمه: یکی از معصومین علیهم السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را نزد قبرش یاد کند و به اندازهٔ بال مگسی اشکش جاری شود، خدا پاداش او را خواهد داد و جز بهشت برایش راضی نشود. «

5- ثواب الاعمال، ص 109؛ اللهوف، ص 5؛ کامل الزیارات، ص 105. «ترجمه: هر کس بر حسین علیه السلام بگرید یا کسی را بگریاند یا تظاهر به گریه نماید، بهشت بر او واجب می گردد. «

6- ثواب الاعمال، ص 109؛ اللهوف، ص 5؛ «ترجمه: هر کس نزد قبر امام حسین علیه السلام ما را یاد کند و چشمانش اگر چه به اندازهٔ

بال پشه ای گریان شود، تمام گناهانش آمرزیده خواهد شد، اگر چه به اندازه آب دریا باشد.

حضرت دوست واصل شد و به منزله او گشت.

ای دل بشارتی که زمان وصال شد *** فصل فراق رفت و گه اتصال شد

نوشیدن شراب محبت به صد شعف *** در کیش شیخ و عارف و عامی حلال شد

ص: 26

1. روح المعانی، ج 2، ص 164.
2. جامع السعادات، ج 3، ص 152؛ کلمات مکنونه، ص 79. «ترجمه: برای اولیای خدا، شرابی در نزد خداوند است که اگر از آن بنوشند مست گردند، و چون مست شوند، شاد گردند، و چون شاد شوند بجویند، و چون بجویند، بیابند، و چون بیابند خوشحال گردند، و چون خوشحالی و فرح برای شان حاصل آید ذوب گردند، و چون ذوب گردند خالص شوند، و چون خالص شوند برسند، و چون برسند، بپیوندند، و چون بپیوندند، فرقی میان آنان و محبوب شان نباشد».
3. شرح الاسماء، صص 3 و 216.
4. النساء: 80.
5. الفتح: 18.
6. فضل زیارة الحسین، ص 30؛ ثواب الاعمال، ص 108؛ جامع عباسی، ص 163.
7. لثالی الاخبار، ج 4، ص 412.
8. مصباح الشریعة، ص 7.
9. ارشاد القلوب، ص 120؛ جامع السعادات، ج 3، ص 145؛ الجواهر السنیة، ص 120؛ احیاء علوم الدین، ج 1، ص 63.
10. النجم: 3 و 4. «ترجمه: در سخن گفتن از او (خدا) پیشی نمی گیرند و به فرمان او به همه چیز دانا می گردند - جز آن چه به او وحی می شود سخن از روی هوا و هوس نمی گوید».
11. الانفال: 17.
12. مثنوی معنوی، ص 61.
13. همان.

14. فضل زیارة الحسین، ص 39؛ کامل الزیارات، ص 141؛ خصائص الحسین، ص 14.

15. کامل الزیارات، 122؛ جامع السعادات، ج 3، ص 400. «ترجمه: اگر کسی از شما به حج رود، ولی به زیارت حسین علیه السلام نرود، به راستی حقی از حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراموش کرده است، زیرا حق حسین علیه السلام از طرف خداوند به هر مسلمانی واجب شده است».

16. اسرار الشهادة، ص 134. (در حدیث وارد شده است که امام جبراً و قهراً مردمان را به زیارت بدارد). جامع عباسی، ص 163. صاحب دروس در صفحه 152 فرموده است: (روي أنّ زیارته فرضٌ على كلّ مؤمن وإن تَرَکها ترک حقّ الله ورسوله وأنّ ترکها عقوبٌ رسول الله صلی الله علیه و آله و انتقاص في الايمان والدين و أنّه حقّ على الغني زیارته في السنة مرتين والفقير في السنة مرة. من لم یأت قبر الحسین علیه السلام و هو یزعم أنّه لنا شیعه حتّی يموت فلیس هولنا بشیعة. (فوائد المشاهد، ص 228).) .

17. فضل زیارة الحسین، 94؛ ثواب الاعمال، ص 113؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 48. «ترجمه: خداوند، هفتاد هزار فرشته را بر قبر امام حسین علیه السلام گمارده است که تا روز قیامت در آن جا هستند و پیوسته نماز می گزارند، چنان که یک نماز آنان با هزار نماز بندگان خدا برابری می کند، و ثواب و پاداش همه این نمازهایی که می خوانند، برای کسی است که قبر مولا را زیارت کند».

18. الخصائص الحسینیّة، ص 262. «ترجمه: فرشتگان گفتند: پروردگارا به ما اجازه دادی تا به سوی او روانه شویم و به ما اذن دادی تا یاریش کنیم. پس ما نیز به سوی او رفتیم در حالی که او قبض روح شده بود. پس خداوند به آن فرشتگان وحی فرستاد که در بارگاه او بمانید تا او را در حال قیام دوباره ببینید و آنگاه او را یاری کنید. و بگریید بر او و بر از دست دادن فضیلت یاری او. شما به یاری کردن و گریه بر او، اختصاص داده شده اید. پس فرشتگان به جهت نزدیکی به او و ناراحتی از دست دادن فضیلت یاری امام حسین علیه السلام گریستند. پس هرگاه قیام کند، آنان از یاران او خواهند بود».

19. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص 5؛ امالی مفید، ص 341. «ترجمه: یکی از معصومین علیهم السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را نزد قبرش یاد کند و به اندازه بال مگسی اشکش جاری شود، خدا پاداش او را خواهد داد و جز بهشت برایش راضی نشود».

20. ثواب الاعمال، ص 109؛ اللهوف، ص 5؛ کامل الزیارات، ص 105. «ترجمه: هر کس بر حسین علیه السلام بگرید یا کسی را بگریاند یا تظاهر به گریه نماید، بهشت بر او واجب می گردد» .

21. ثواب الاعمال، ص 109؛ اللهوف، ص 5؛ «ترجمه: هر کس نزد قبر امام حسین علیه السلام ما را یاد کند و چشمانش اگر چه به اندازه بال پشه ای گریان شود، تمام گناهانش آمرزیده خواهد شد، اگر چه به اندازه آب دریا باشد» .

ص: 29

از لوازم محبت خدا، محبت دوستان و دشمنی دشمنان اوست و تعبیر می شود از این مطلب به «الحب في الله و البغض في الله». پس هر کس

دوست خدا را دشمن دارد یا دشمن خدا را دوست باشد، لامحاله خدا را دشمن باشد و خدا او را دشمن باشد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس دوست دارد برای خدا و دشمن دارد برای خدا و عطا کند برای خدا، پس او از آن کسانی باشد که ایمانش کامل است. (1) و در روایتی است که او از اصفیاء الله است.

شخصی از آن حضرت سؤال کرد: آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود: (و هل الايمانُ إلا الحبُّ والبغضُ؟) (2) «

و در بعضی روایات است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اصحاب فرمود: أَيْ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْ ثَقُ؟

بعضی گفتند: نماز، بعضی عرض کردند: زکات و بعضی روزه و بعضی

ص: 31

1- اصول کافی، ج 2، صص 124 و 125.

2- اصول کافی، ج 2، ص 125؛ جامع السعادات، ج 3، ص 183.

حج و عمره را گفتند و بعضی عرض کردند که جهاد است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَ لَيْسَ بِهِ، وَلَكِنْ اَوْثَقُ عُرَى الْاِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَ تَوَلَّى اَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ التَّبَرُّى مِنْ اَعْدَاءِ اللَّهِ) (1)

و از این جا منکشف می شود سرّ آن چه وارد شده است در مدح اعانت مؤمنان و دوستی با ایشان و قضای حوایج آن ها و ذمّ دشمنی با ایشان و خوار شمردن آن ها و اذیت نمودن به آن ها.

قال الصادق علیه السلام: (إذا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ الْمُؤْذِنُونَ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيَقَالُ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَعَنُفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ فَيُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ) (2).

< نکته >

سرّ فقره (مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ) (3) و فقره (إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ) (4) و امثال این فقرات، از این سخن معلوم شد و منکشف شد که دوستی حسین ابن علی علیه السلام واجب است بر همه بندگان خدا. زیرا که محبت خدا بر همه خلق به حکم عقل لامع و شرع ساطع لازم است، و این مظلوم سپه سالار عاشقان و سرآمد محبتان خدا بود؛ پس محبت او بر همه خلق واجب است. و از این جا معلوم می شود سرّ آن که جزع و ناشکیبایی در هر مصیبتی مذموم و موجب حبط عمل است (5)، مگر در مصیبت این مظلوم که موجب زیادتی اجر و کفاره گناهان است.

کیست این مظلوم، ماه خاتین *** خسرو دین، شاه مظلومان حسین

ص: 32

1- اصول کافی، ج 2، صص 125 و 126؛ الدعوات، راوندی؛ ص 28؛ ثواب الاعمال، ص 202؛ مشکاة الأنوار، ص 123. ترجمه: همه آن چه گفتید فضیلت دارد، ولی محکم ترین ریسمان ایمان، دوستی در راه خدا و بغض در راه او و پیروی از اولیای خدا و دوری جستن از دشمنان اوست.

2- مشکاة الانوار، ص 157؛ ارشاد القلوب، ص 198. ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: روز قیامت، منادی صدا می زند که: کجایند آزاردهندگانِ دوستان من؟ پس گروهی که گوشت در صورت ندارند بر می خیزند. و پس از آن ندا می آید که: اینانند کسانی که مؤمنان را اذیت کردند، سد راه آنان شدند، با ایشان دشمنی کردند و در امور دینی شان بر آنان سخت گرفتند؛ پس فرمان می رسد که ایشان را به جهنم ببرید.

3- درر السمطين. ص 103.

4- المناقب، خوارزمی، ص 91.

5- ارشاد القلوب، ص 173، غرر الحکم، ج 2، ص 251. در قرآن متجاوز از هفتاد مرتبه از صبر تمجید فرموده است.

و اگرچه گریستن و بر سر و سینه زدن در هر محنتی نکوهیده است، ولیکن در تذکره مصیبت این مظلوم پسندیده است.

کیست این مظلوم، شاه نینوا*** سرور دین، شاه سر از تن جدا

گریه در این مصیبت را ثواب صد شهید می دهند و بهشت را برای گریه کننده واجب می کنند و بدنش را بر آتش دوزخ حرام می گردانند (1). همانا این اشک چشم تو که در این مصیبت جاری می شود، گلایی است معطر، خوشبوتر است از مشک اذفر. کدام گلاب است که بر صورت جاری شده که سبب آمرزش هر گناه صغیره و کبیره شود؟ کدام گلاب بهشت را واجب کند؟ همانا این گلاب اشک تو، بوی حسین علیه السلام دارد.

چون که گل رفت و گلستان شد خراب*** بوی گل را از که جویم، از گلاب

چون گل جسد حسین علیه السلام را بر خاک انداختند و پایمال ستوران نمودند، بوی این گل را از گلاب اشک دیده عاشقانش استشمام نماییم. ای عزیز من! این سرشک دیده گریه کنندگان گلایی است که از گل باغستان سینه های عاشقان حسین ابن علی علیه السلام گرفته اند و این گل محبت است که در سینه های عاشقان حسین علیه السلام سبز شده و در دیگ دل های سوخته ایشان که منزل خدا و کعبه حقیقی است که (أنا عند القلوب المنكسرة (2) و (قلب المؤمن حرم الله) جوشانیده، و از آن بخاری متصاعد شده، به طبقه چشم ایشان آمده، اشک شده و جاری گردیده است.

و از این جهت است که فرشتگانی چند از آسمان فرود می آیند، با هر فرشته ای شیشه ای است از بلور سفید، پس جمع نمایند این اشک ها را برای روز قیامت. پس چون جهنم شعله می کشد، قطره ای از آن ها را بر آن

ص: 33

1- معالی السبطین، ص 91.

2- جامع السعادات، ج 1، ص 343؛ شرح الأسماء، ص 146.

می ریزند، پس می گریزد آتش جهنّم از گریه کنندگان بر حسین علیه السّلام مقدار شصت هزار فرسخ. پس عجب نکنی که این گریه سبب آمرزش گناهان می شود.

(الْمَاءُ يَغْسِلُ مَا بِالتَّوْبِ مِنْ دَرَنِ، أَلَيْسَ يَغْسِلُ قَلْبَ الْمُذْنِبِ الْمَاءُ !!!)

چنان که آب شوینده چرکین های ظاهر است، این اشک پاک کننده چرکین های باطن است.

ای عزیز من! این اشک، آبی است که بر جهنّم می ریزند خاموش می شود و بر آب بهشت می ریزند لذّت و مزه اش هزار برابر می شود و بر گونه های حوران می مالند هزار مرتبه حسن و جمال شان افزون می شود.

پس ای عاشق حسین علیه السّلام! قدر این گریه را بدان که در نزد خدا قدرش بسیار است. چون روز قیامت می شود، بنده را در موقف حساب می آورند که صحیفه عملش از حسنات خالی است. مایوسانه خود راه جهنّم را پیش می گیرد. خطاب به او می رسد که ای بنده ما به کجا می روی؟ عرض می کند: به سوی جهنّم، زیرا که خود را مستحقّ آتش جهنّم می دانم. خطاب می رسد: تو را در نزد ما امانتی است. پس می آورند دانه دُرّی را که از شعاع آن عرصات روشن می شود. عرض می کند که من چنین دانه ای نداشته ام. می فرماید که این دانه، قطره اشکی است که در فلان مجلس در مصیبت حسین ابن علی علیه السّلام از چشمت جاری شده و ما آن را در صدف مرحمت خود پروریده ایم که تا در این روز که روز حسرت و درماندگی است، به کارت بیاید. و ما این دُرّ را از تو خریداریم، ببر به نزد انبیاء تا قیمت کنند. آن بنده دُرّ را برداشته به نزد آدم صفی می آورد و می گوید: این دُرّ را قیمت نما. او می گوید که من سر رشته از قیمت این دُرّ

ندارم. نزد نوح علیه السلام ببر. پس هر یک از انبیاء به دیگری حواله می کنند تا آن که به نزد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله می آورد. خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله می فرماید: نزد علی مرتضی علیه السلام ببر. او می فرماید که باید این درّ را فرزندم حسین قیمت کند. پس آن درّ را به نزد آن مظلوم می آورد. او را نوازش می کند و به نزد عرش خدایش می آورد و عرض می کند که الها! قیمت این دانه آن است که این بنده را با پدر و مادرش به من ببخشی و ایشان را با من محشور نمایی. خطاب می رسد که ما این بنده را با پدر و مادرش به تو بخشیدیم و در بهشت ایشان را همسایه تو قرار دادیم.

1. اصول کافی، ج 2، صص 124 و 125.
 2. اصول کافی، ج 2، ص 125؛ جامع السعادات، ج 3، ص 183.
 3. اصول کافی، ج 2، صص 125 و 126؛ الدعوات، راوندی؛ ص 28؛ ثواب الاعمال، ص 202؛ مشکاة الأنوار، ص 123. «ترجمه: همه آن چه گفتید فضیلت دارد، ولی محکم ترین ریسمانِ ایمان، دوستی در راه خدا و بغض در راه او و پیروی از اولیای خدا و دوری جستن از دشمنان اوست».
 4. مشکاة الانوار، ص 157؛ ارشاد القلوب، ص 198. «ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: روز قیامت، منادی صدا می زند که: کجایند آزاردهندگانِ دوستان من؟ پس گروهی که گوشت در صورت ندارند بر می خیزند. و پس از آن ندا می آید که: اینانند کسانی که مؤمنان را اذیت کردند، سد راه آنان شدند، با ایشان دشمنی کردند و در امور دینی شان بر آنان سخت گرفتند؛ پس فرمان می رسد که ایشان را به جهنم ببرید».
 5. درر السمطين. ص 103.
 6. المناقب، خوارزمی، ص 91.
 7. ارشاد القلوب، ص 173، غرر الحکم، ج 2، ص 251. در قرآن متجاوز از هفتاد مرتبه از صبر تمجید فرموده است.
 8. معالی السبطین، ص 91.
 9. جامع السعادات، ج 1، ص 343؛ شرح الأسماء، ص 146.
- ص: 36

فصل چهارم: در بیان جای محبت

منزل و محلّ محبت «دل» است که در حقیقت منزل خداست، یعنی محل نزول رحمت خاصّه اوست. و گاه این منزل را کعبه حقیقی گویند و گاه حرم خدا و گاه خانه خدا و گاه عرش خدایش گویند.

قال: (قَلْبُ الْإِنْسَانِ بَيْتُ اللَّهِ. وَقَالَ: قَلْبُ الْمُؤْمِنِ حَرَمُ اللَّهِ وَحَرَامٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَلِجَ فِيهِ غَيْرُ اللَّهِ.)

طواف کعبه دل کن اگر دلی داری *** دل است کعبه معنا، تو گل چه پنداری

هزار بار پیاده طواف کعبه کنی *** قبول حق نشود، گر دلی بیازاری

از عارفی احوال دل را پرسیدند، گفت دل را حقیقت ندانم، لکن وصفی چند از وی می گویم «دل» صحرایی است که آن را لقب «یقین» باشد و در این صحرا چشمه ای است که آن را «عین الیقین» گویند و در کنار آن چشمه حق تعالی درختی آفریده که آن را «شجرة السرور» می گویند و در زیر آن درخت تختی نهاده اند که آن را «سریر المودة» گویند. پس بادی

بوزد که آن را «ریح المغفرة» گویند و رعدی بوزد که آن را «رعد المحبة» گویند و بارانی بارد که آن را «مطر الرحمة» گویند. پس، از این باران چند چیز پدید آید: ارغوان وصال، نرگس الفت، درخت امانت، گل توحید، مورد ارادت، ریحان صبر، زعفران رضا، بنفشه صفا، سنبل وفا، نبات بقا، بوی لقا، میوه مهر، نغمه شوق و لاله صدق. پس دیواری گرد او کشیده است، ملکی بر او «معرفت» نام بر تخت شریعت نشسته؛ عقل، ندیم او و تمیز، حاجب او و چشم، طلایه او و گوش، صاحب خبر او و دست، کاتب او و زبان، ترجمان او و طاعت، لشکر و زهد؛ لباس او و توکل، مرکب او و تفکر، باز او. و چون بنده صیاد پای بر مرکب دعا نهد و عنان تضرع به دست گیرد و در میان میدان وصال جولان کند و طبل مناجات فرو کوبد و باز همت به صحرای رأفت براند و تیر امانت بر نشانه زند، دوست صید کند.

و عارفی دیگر گوید که من از جمیع شهرهای جهل در گذشتم؛ بادی به بادی، ناحیه به ناحیه در نوشتم تا به شهر فضیلت رسیدم و عقل با حکمت را که در آن جا حاکم است، دیدم. به او هم دل نبسته، به طرفه العینی هشتاد و چهار هزار شهر طی کردم تا به دروازه شهر «دل» پی بردم.

روي أن داود ناجى ربه فقال: «إلهي لكلِّ ملكٍ خزانة. فأينَ خزانتي؟»

قال: (خزانتي أعظمُ من العرشِ، وأوسعُ من الكرسي، وأطيبُ من الجنةِ وأزینُ من الملكوتِ؛ أرضُها المعرفةُ وسماؤها الايمانُ وشمسُها الشوقُ وقمرها المحبةُ ونجومُها الخواطرُ وسحابُها العقلُ ومطرُها الرحمةُ وشجرُها الطاعةُ وثمرُها الحكمةُ. ولها

أربعة أركان: التَّوَكُّلُ وَالتَّفَكُّرُ وَالأُنْسُ وَالدَّكْرُ. وَلَهَا أَبْوَابُ أَرْبَعَةٍ: العِلْمُ وَالحِكْمَةُ وَالصَّبْرُ وَالرِّضَا، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ (1).

و بالجمله تا محبت در دل رسوخ نکند، محبت نباشد. همانا دانستی که محبت همان نتیجه معرفت و ایمان است. و چنانکه جای ایمان دل است و به زبان اکتفا نمی شود، جای محبت نیز دل باشد.

(لَا تَقُولُوا آمَنَّا وَلَكِنْ قُولُوا أَسَلِمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (2). بَأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ بَلْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ نِيَاتِكُمْ (3)

ما برون را ننگریم و قال را *** ما درون را بنگریم و حال را

< نکته >

چون دانستی که محبت حسین بن علی علیه السلام محبت خداست، معلوم شد که جای این محبت دل است. و در دل دوستان این مظلوم چشمه ای است که آن را «عين المحبة» می نامند و آن را دو جوی است. و چون نام حسین روحی فداه برده می شود، این چشمه می جوشد و اشک از آن دو جوی به چشم جاری می شود. و در حقیقت این چشمه منبعش آب کوثر است که مخصوص دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله است و جاری شدن اشک، دلیل شایستگی بهشت است. و از این جاسر حدیث (مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى) معلوم می شود.

ای دیده خون ببار که ماه محرم است *** نزد خدای، دیده گریان مکرّم است

فرمود شاه دین که منم کشته سرشک *** بر زخم های شاه، سرشک تو مرهم است

بی دیده پرآب و نفس های آتشین *** گر لاف مهر شاه زنی، نامسلم است

ای عزیز من! قدر این دانه های اشک را داشته باش که پیغمبر خدا

ص: 39

1- عوالی اللشالی، ج 1، ص 249. ترجمه: روایت شده است که حضرت داود، در مناجات با پروردگار خویش گفت: «خدایا، هر پادشاهی خزانه ای دارد، پس خزانه تو کجاست؟» خداوند فرمود: خزانه من بزرگ تر از عرش و پهناورتر از کرسی و پاکیزه تر از بهشت و زیباتر از ملکوت است؛ زمینش معرفت است و آسمانش ایمان، خورشیدش شوق است و ماهش محبت، ستارگانش یاد ها هستند و ابرش عقل و بارانش رحمت، درختش طاعت و بندگی است و میوه اش حکمت. خزانه من چهار پایه دارد: توکل و تفکر و انس و ذکر؛ و چهار در: علم و حکمت و صبر و رضا. پس بدانید که این خزانه، همان قلب است.

2- حجرات: 14. (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَمُوتُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسَلِمْنَا وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ).

3- جامع السعادات، ج 3، ص 314. «ترجمه: مگوئید ایمان آوردیم، بلکه بگوئید مسلمان شدیم که هنوز ایمان در قلب های شما وارد نگشته است؛ چه خداوند به صورت ها و اعمال شما نگاه نمی کند، بلکه به قلب ها و نیت های درونی شما نظر می افکند.»

صلی الله علیه و آله وعده داده است که هر کس در مصیبت اهل بیتش گریه کند، فردای قیامت در موقف حساب بایستد و دستش را بگیرد و از هول عرصاتش بیرون برده، به بهشتش برساند.

چنانکه از علی مرتضی علیه السلام روایت شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حجره ما آمد و بعد از تناول طعام، نظر در صورت های ما کرده و گریست.

سبب پرسیدم. فرمود: برای آن چه بعد از من بر شماها وارد می شود. گویا می بینم که تو را به ضربت بر فرق می زنند و حسن را به زهر شهید

می کنند بعد از این که فرزندان و خویشان او را شهید می کنند. (1) پس فرمود: هر کس زیارت شماها کند یا در مصیبت شما بگرید یا بگریاند، فردا که روز موقف حساب عرصات است، او را دست می گیرم و به نعیم مقیم بهشت می رسانم.

پسر دعبل خزاعی می گوید که چون پدرم را وفات رسید، صورتش سیاه و زبانش لال شد. بعد از وفات او را به خواب دیدم با روی سفید و جامه سفید نیکو پوشیده بود. گفتم: خدا با تو چه کرد؟ گفت: آن سیاهی روی من و گرفتگی زبان من برای آن بود که شراب می خوردم. و چنان زبانش گرفته و رویم سیاه بود، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بیامد و مرا فرمود که: دعبل تویی؟ گفتم: بلی. فرمود: بخوان آن مرثیه که در حق فرزندان من گفته ای. من خواندم و پیغمبر صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: نیکو گفته ای. پس مرا شفاعت کرد و این جامه را از تن خود بیرون کرده و به من پوشانید. (2)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (مَنْ أَشَدَّ فِي الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ

ص: 40

1- درر السمطين، ص 136، الفصول المهمة، ص 131، الانوار النعمانية، ج 3، ص 248.

2- عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 297.

و بالجمله چشمه آب حیات اشک در ظلمات دل دوستان پنهان است؛ به تذکر مصایب شاه مظلومان جوشیدن می گیرد و از دو جوی چشمشان جاری شود.

دردی است درین دل که به درمان نتوان داد *** عشقی است درین جان که به صد جان نتوان داد

جام می ما آب حیات است درین دور *** این آب حیات است به حیوان نتوان داد

مستانه درین کوی خرابات فتادیم *** این گوشه به صد روضه رضوان نتوان داد

گنجی است در این مخزن اسرار دل ما *** دشوار به دست آمد و آسان نتوان داد

ص: 41

1- کامل الزیارات، صص 104 - 106؛ ثواب الاعمال، ص 110. ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس درباره حسین علیه السلام شعر بگوید و یک نفر را بگیراند، بهشت از آن اوست».

1. عوالی اللثالیی، ج 1، ص 249. ترجمه: روایت شده است که حضرت داود، در مناجات با پروردگار خویش گفت: «خدایا، هر پادشاهی خزانه ای دارد، پس خزانه تو کجاست؟» خداوند فرمود: خزانه من بزرگ تر از عرش و پهناورتر از کرسی و پاکیزه تر از بهشت و زیباتر از ملکوت است؛ زمینش معرفت است و آسمانش ایمان، خورشیدش شوق است و ماهش محبت، ستارگانش یادها هستند و ابرش عقل و بارانش رحمت، درخشش طاعت و بندگی است و میوه اش حکمت. خزانه من چهار پایه دارد: توکل و تفکر و انس و ذکر؛ و چهار در: علم و حکمت و صبر و رضا. پس بدانید که این خزانه، همان قلب است.

2. حجرات: 14. (قَالَ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ).

3. جامع السعادات، ج 3، ص 314. «ترجمه: مگوئید ایمان آوردیم، بلکه بگوئید مسلمان شدیم که هنوز ایمان در قلب های شما وارد نگشته است؛ چه خداوند به صورت ها و اعمال شما نگاه نمی کند، بلکه به قلب ها و نیت های درونی شما نظر می افکند.»

4. در السمطين، ص 136، الفصول المهمة، ص 131، الانوار النعمانية، ج 3، ص 248.

5. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 297.

6. کامل الزیارات، صص 104 - 106؛ ثواب الاعمال، ص 110. ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس درباره حسین علیه السلام شعر بگوید و یک نفر را بگریاند، بهشت از آن اوست».

فصل پنجم: در بیان عشق و محبت

وصف حقیقت محبت برای آنان که شاهد وصال نچشیده اند، محال است. آن چه در این باب گفته شده، همه قیل و قال است. شناختن این گوهر گران مایه خاصه ارباب و جد و حال و مخصوص اصحاب کمال است، و لکن واصفان بسیار و واصلان بسیار اندک اند: (خلیلی قُطَاعُ الطَّرِيقِ إِلَى الْحِمَّةِ كَثِيرٌ وَأَنَّ الْوَاصِلِينَ قَلِيلٌ) .

ای دل این ره به قیل و قالت ندهند *** جز در نیستی وصال ندهند

و آنگاه در این هوا که مرغان بسی اند *** تا با پر و بالی، پر و بالت ندهند

بعضی گفته اند که عشق، عبارت از کمال محبت است. آتشی است که چون در خانه دل افتد، غیر را بسوزد. و مهر، پرتوی است که بر ظلمات جان اگر بتابد، جمله را برافروزد. عشق، برقی است که جان ها سوزد. عالم از پرتو مهر افروزد. بیکراری سپهر از عشق است. گرم رفتاری مهر از عشق است. و بعضی گفته اند که (الْمُحِبَّةُ نَارٌ فِي الْقُلُوبِ تُحْرِقُ مَا سِوَى

ص: 43

المَحْبُوبِ). و بعضی گفته اند که (الْمَحَبَّةُ شُغْلُ الْقَلْبِ بِالْحَبِيبِ عَنْ كُلِّ بَعِيدٍ وَقَرِيبٍ). و با این کلام موافق است آن چه از خاتم الاولیاء علی علیه السلام مروی است که:

(حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا تَمُوتُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا احْتَرَقَ) . (1)

و از علام الحقایق جعفر الصادق علیه السلام مروی است که: (حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَى سِرِّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَكُلِّ ذِكْرِ سِوَى اللَّهِ. وَالْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسِ لِلَّهِ سِرًّا وَاصْدَقُهُمْ قَوْلًا - وَأَوْفَاهُمْ عَهْدًا وَأَذْكَاهُمْ عَمَلًا وَأَصْفَاهُمْ ذِكْرًا وَأَعْبَدُهُمْ نَفْسًا؛ تَبَاهَى الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَتَفَتَّخَرُ بِرُؤْيَايِهِ؛ وَبِهِ يَعْمُرُ اللَّهُ بِلَادَهُ وَبِكِرَامَاتِهِ يُكْرِمُ عِبَادَهُ وَيُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوا بِحَقِّهِ وَيُدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَايَا بِرَحْمَتِهِ. فَلَوْ عَلِمَ الْخَلْقُ مَا مَحَلَّهُ عِنْدَ اللَّهِ وَنَزَلَتْهُ لَدَيْهِ مَا تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِثَرَابٍ قَدَمِيهِ قَبْلَةَ الْعَارِفِينَ) . (2)

حضرت سید الساجدین علیه السلام در مناجات خود می گوید که: (فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هِمَّتِي، وَانْصَرَفَتْ نَحْوُكَ رَغْبَتِي، فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي، وَلَكَ لَا لِسَوَاكَ سَهْرِي وَوَسْهَادِي، وَلِقَاؤُكَ قُرَّةَ عَيْنِي، وَوَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي، وَإِلَيْكَ شَوْقِي، وَفِي مَحَبَّتِكَ وَلَهْيِي، وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي، وَرِضَاكَ بُغْيَتِي، وَرُؤْيَاكَ حَاجَتِي، وَجِوَارِكَ طَلْبِي، وَفَرَبُكَ غَايَةُ سُؤْلِي، وَفِي مُنَاجَاةِكَ رَوْحِي وَرَاحَتِي، وَعِنْدَكَ دَوَاءُ غَلَّتِي، وَشِفَاءُ غَلَّتِي (3))

<قول الشاعر >

كَانَتْ لِقَلْبِي أَهْوَاءٌ مُفْرَقَةٌ *** فَاسْتَجَمَعْتُ إِذْ رَأَيْتُكَ الْعَيْنُ أَهْوَانِي

ص: 44

- 1- جامع السعادات، ج 3، ص 155. «ترجمه: دوستی خدا آتشی است که بر هر چه گذرد، آن را بسوزاند.»
- 2- جامع السعادات، ج 3، ص 154. ترجمه: دوستی خدا اگر بر ضمیر بنده ای پرتو افکند، از هر سرگرمی و یادی غیر خدا آزادش کند. و محب، کسی است که بیش از همه درویش را برای خدا خالص گرداند و راستگوترین و باوفا ترین مردم به عهد خویش باشد، پاکیزه ترین در عمل باشد و پاک ترین در ذکر و عابدترین شخص باشد. فرشتگان هنگام مناجات او با خدایش به او مباحثات کنند و به دیدار با او فخر فروشند؛ خداوند به سبب او شهر هایش را آباد سازد و به سبب کرامات او بندگانش را مکرم سازد و خواسته های شان را به واسطه او برآورده نماید و به سبب رحمت خویش، از آنان دفع بلا نماید. پس اگر مردم منزلت و مقام او را نزد خداوند بدانند، تنها از طریق خاک پای او که قبله اهل نظر باشد، به پروردگار خویش تقرب می جویند .
- 3- الصحيفة الثانية السجادية، مناجات المريدین، ص 30. ترجمه: به یقین، همت من تنها به تو وابسته است و به سوی تو تمایل دارم؛ چه، تنها تو مقصود منی و شب و روزم تنها به عشق تو می گذرد. دیدار تو، نور چشم من است و وصال تو، نهایت آرزویم. به تو عشق می ورزم و در محبت تو سرگردانم و در هوای کوی تو می سوزم، رضای تو هدف من و دیدن تو نیاز من است، می خواهم نزدیک تو و در جوار تو باشم. انس و آرامش و راحت من در مناجات با تو و دوی درد و شفای بیماریم نزد توست.

فَصَارَ يَحْسُدُنِي مَنْ كُنْتُ أَحْسَدُهُ *** وَصِرْتُ مَوْلَى الْوَرَى إِذْ صِرْتَ مَوْلَانِي

تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَدِينَهُمْ *** شَغْلًا بِذِكْرِكَ يَا دِينِي وَدُنْيَانِي (1)

در ضمیر ما نمی گنجد به غیر از دوست، کس *** هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست، بس

ما را خواهی خطی به عالم در کش *** کاندرا یک دل دو دوستی ناید خوش

وَرُويَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: (يَا مُوسَى! أَتَدْرِي لِمَ كَلَّمْتُكَ؟) (آیا می دانی که برای چه تو را از میان خلق خود برگزیدم و تو را کلیم خود گردانیدم و تاج اصطفی بر سرت گذاشتم؟)

عرض کرد که: مَنْ عَلَيَّ يَا رَبِّ مَنَت. (بگذار بر من به بیان کردن سبش) .

قَالَ: (إِنِّي طَلَعْتُ عَلَى أَسْرَارِ عِبَادِي فَلَمْ أَرْ قَلْبًا أَصْفَى لِمَوَدَّتِي مِنْ فَسَكٍ) .

(فرمود: برای آن که مطلع شدم به دل های بندگانم، پس ندیدم دلی را که از دل تو پاک تر باشد در محبت خودم) .

قَالَ: (إِنِّي أَطْلَعْتُ عَلَى أَسْرَارِ عِبَادِي فَلَمْ أَرْ قَلْبًا أَصْفَى لِمَوَدَّتِي مِنْ قَلْبِكَ) .

هَنِيئًا لِمَنْ أَمْسَى وَأَنْتَ حَبِيبُهُ *** وَلَوْ أَنَّ نِيرَانَ الْجَحِيمِ تُذِيبُهُ . (2)

خوشا ملکی که سلطانش تو باشی *** خوشا حانی که جانانش تو باشی

خوشا رویی که در رویش تو باشی *** خوشا چشمی که انسانش تو باشی

ص: 45

1- احیاء علوم الدین، ج 4، ص 267؛ جامع السعادات، ج 3، ص 160. «ترجمه: دل من گرفتار خواسته ها و آرزوهای گوناگون و پراکنده بود، ولی هنگامی که تو را دید، همه خواسته ها و آرزوهایش در تو خلاصه شد. پس آن کس که حسادتش می کردم، بر من حسادت نمود، و آن هنگام که تو مولای من گشتی، من مولا و سرور همه جهان شدم. در هوای یاد تو دین و دنیا را برای مردم واگذاشتم، که تو دین و دنیای منی. »

2- الجواهر السنیه، ص 64. «ترجمه: گوارا باد بر کسی که شب کند و تو دوستش باشد، اگرچه آتش جهنم بسوزاندش. »

به درد دل به سر بردیم عمری *** به شوق آن که در مانش تو باشی

< نکته >

از این جا معلوم شد که حسین بن علی علیه السلام حبیب حقیقی خدا بود و پیشاهنگ همهٔ محبّان و سرآمد همهٔ عاشقان حضرت احدیّت بود؛ زیرا که از هر چه بجز محبوب ازلی بود چشم پوشیده و در میدان مجاهدت کوشیده، تا از شراب طهور وصال محبوب نوشیده و از سر جان گذشت تا به وصال جانان رسید.

وقتی بر آن مظلوم گذشت که همه فرزندان و برادرانش کشته و یارانش در خاک و خون آغشته و خود در میان دشمنان تنها مانده، هر چند ندای «هَلْ مِنْ رَاحِمٍ يَرْحُمُ آلَ الرَّسُولِ» و «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ الذُّرِّيَّةَ الْأَطْهَارَ» برکشید، احدی او را جواب نداد.

يَا لَهْفَ نَفْسِي لِمَوْلَايَ الْحُسَيْنِ وَقَدْ *** أَضْحَى فَرِيداً وَحِيداً بَيْنَ عَادِينَا

يَدْعُو أَمَّا مِنْ نَصِيرٍ جَاءَ يَنْصُرُنَا *** إِلَّا رَحِيمَ مُحَامٍ جَا يُوَسِّنَا (1)

به روایتی در این حال صحیفه ای به دستش نازل شد که در آن نوشته بود: (یا حسین! ما حَتَمْنَا عَلَيْكَ الْمَوْتَ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الشَّهَادَةَ فَلَا الْخِيَارَ وَلَا يَنْقُصُ حَظُّكَ عِنْدَنَا). (2)

آن عاشق حقیقی آن نامه را به سوی آسمان انداخت.

فَقَالَ: (رَبِّ! وَدَدْتُ أَنْ أَقْتَلَ وَ أَحْيِيَ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ فِي طَاعَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ، سَيِّمًا إِذَا كَانَ فِي قَتْلِي نُصْرُهُ دِينَكَ وَ أَحْيَاءُ أَمْرِكَ وَ حِفْظُ نَامُوسِ شَرْعِكَ). (3)

ص: 46

1- ترجمه: بمیرم برای مولا و سرورم حسین علیه السلام که تنها و بی کس میان دشمنان باقی ماند. که صدا می زد: «آیا یاوری هست که مرا یاری کند، آیا مهربان دلی هست که به حمایت و طرفداری از من برخیزد».

2- «ترجمه: [خطاب از جانب خداوند به امام حسین علیه السلام] ای حسین! ما مردن یا شهادت را بر تو لازم و واجب نکرده ایم، و تو حق انتخاب داری که مقام تو نزد ما محفوظ است.»

3- الاصول من الکافی، ج 1، ص 465؛ اللهوف علی قتلی الطفوف، ص 159، معالی السبطين، ج 2، ص 9. «ترجمه: پس امام حسین علیه السلام فرمود: «بار پروردگارا! خوش دارم که هفتاد بار کشته شوم و دوباره در طاعت و بندگی و محبت تو زنده گردم. خدایا من از زندگی پس از مرگ بیزارم مگر آن که به خاطر دوستی تو باشد، به خصوص هنگامی که احیای دین تو و اصلاح امر تو و حفظ ناموس شرع تو با کشته شدن من تضمین گردد.»

1. جامع السعادات، ج 3، ص 155. «ترجمه: دوستی خدا آتشی است که بر هر چه گذرد، آن را بسوزاند» .

2. جامع السعادات، ج 3، ص 154. «ترجمه: دوستی خدا اگر بر ضمیر بنده ای پرتو افکند، از هر سرگرمی و یادی غیر خدا آزادش کند. و محب، کسی است که بیش از همه درونش را برای خدا خالص گرداند و راستگوترین و باوفاترین مردم به عهد خویش باشد، پاکیزه ترین در عمل باشد و پاک ترین در ذکر و عابدترین شخص باشد. فرشتگان هنگام مناجات او با خدایش به او مباحثات کنند و به دیدار با او فخر فروشند؛ خداوند به سبب او شهرهایش را آباد سازد و به سبب کرامات او بندگان را مکرم سازد و خواسته های شان را به واسطه او برآورده نماید و به سبب رحمت خویش، از آنان دفع بلا نماید. پس اگر مردم منزلت و مقام او را نزد خداوند بدانند، تنها از طریق خاک پای او که قبله اهل نظر باشد، به پروردگار خویش تقرب می جویند» .

3. الصحيفة الثانية السجادية، مناجات المريدین، ص 30. «ترجمه: به یقین، همت من تنها به تو وابسته است و به سوی تو تمایل دارم؛ چه، تنها تو مقصود منی و شب و روزم تنها به عشق تو می گذرد. دیدار تو، نور چشم من است و وصال تو، نهایت آرزویم. به تو عشق می ورزم و در محبت تو سرگردانم و در هوای کوی تو می سوزم، رضای تو هدف من و دیدن تو نیاز من است، می خواهم نزدیک تو و در جوار تو باشم. انس و آرامش و راحت من در مناجات با تو و دواي درد و شفای بیماریم نزد توست» .

4. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 267؛ جامع السعادات، ج 3، ص 160. «ترجمه: دل من گرفتار خواسته ها و آرزوهای گوناگون و پراکنده بود، ولی هنگامی که تو را دید،

همه خواسته ها و آرزوهایش در تو خلاصه شد. پس آن کس که حسادتش می کردم، بر من حسادت نمود، و آن هنگام که تو مولای من گشتی، من مولا و سرور همه جهان شدم. در هوای یاد تو دین و دنیا را برای مردم واگذاشتم، که تو دین و دنیای منی» .

5. الجواهر السنیه، ص 64. «ترجمه: گوارا باد بر کسی که شب کند و تو دوستش باشد، اگرچه آتش جهنم بسوزاندش» .

6. ترجمه: بمیرم برای مولا و سرورم حسین علیه السلام که تنها و بی کس میان دشمنان باقی ماند. که صدا می زد: «آیا یآوری هست که مرا یاری کند، آیا مهربان دلی هست که به حمایت و طرفداری از من برخیزد» .

7. ترجمه: [خطاب از جانب خداوند به امام حسین علیه السلام] ای حسین! ما مردن یا شهادت را بر تو لازم و واجب نکرده ایم، و تو حق انتخاب داری که مقام تو نزد ما محفوظ است.

8. الاصول من الکافی، ج 1، ص 465؛ اللہوف علی قتلی الطفوف، ص 159، معالی السبطين، ج 2، ص 9. ترجمه: پس امام حسین علیه السلام فرمود: «بار پروردگارا! خوش دارم که هفتاد بار کشته شوم و دوباره در طاعت و بندگی و محبت تو زنده گردم. خدایا من از زندگی پس از مرگ بیزارم مگر آن که به خاطر دوستی تو باشد، به خصوص هنگامی که احیای دین تو و اصلاح امر تو و حفظ ناموس شرع تو با کشته شدن من تضمین گردد».

ص: 48

فصل ششم: در بیان دعوی محبت بی برهان

صدق هر دعوایی از دلیل و برهان ناگزیر است. بی اقامهٔ بینة صادقه، هیچ ادعایی در نزد هیچ حاکمی مسموع نباشد، و الا هرج و مرج شود و کاذب با صادق مساوی شود. پس دعوی محبت که بزرگترین دعوهاست، بی شاهد صدق بی محلّ است و معنای محبت از این گونه مراتب ارفع و اجلّ است این جا قال و قیل به کار نیاید، برهان و دلیل باشد. عشق درسی و دفتری نباشد. سخن سنجیدن و ملاحظهٔ سجع و قافیه در این باب به کار نخورد. معنا خواسته اند، نه دعوی؛ اخلاص خواسته اند، نه ریا.

بشوی اوراق اگر هم درس مایی *** که درس عشق در دفتر نباشد

(بَيْنَ الْمُحِبِّينَ سِرٌّ لَيْسَ يُفْشِيهِ قَوْلٌ وَلَا قَلَمٌ لِلْخَلْقِ يُحْكِيهِ) (1)

اگر این مقام به قول و دعوی باشد، همه کس تواند که این منصب رفیع را دارا باشد.

ص: 49

1- روح المعانی، ج 1، ص 100. «ترجمه: بین عاشقان و محبّان خدا رازی است که نه گفتاری تواند آن را بازگوید و نه قلمی تواند آن را برای خلق حکایت کند.»

نه هر که سر نتراشد، قلندری داند *** نه هر که آینه سازد، سکندری داند

وَكُلُّ يَدْعِي وَصَلًا لِّلَّيْلِ *** وَلَيْلَى لَا تُقَرُّ لَهُمْ بِدَاكَا

إِذَا انْبَجَسَتْ دُمُوعٌ مِنْ عَيُونٍ *** تُبَيِّنُ مَنْ بَكَى مِمَّنْ تَبَاكََا (1)

نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد *** ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

و بالجمله دعوی محبت بی برهان آسان است، و لکن موجب رسوایی و خسران است؛ زیرا که در بهشت نعیمی بالاتر از نعیم اهل معرفت و محبت نیست و در جهنم عذابی سخت تر از عذاب آن کس که ادعای معرفت و محبت می کند به دروغ، نیست. قال بعض العرفاء: (إذا قِيلَ لَكَ: أَتُحِبُّ اللَّهَ؟ فَأَنْتَ كُتٌّ، فَإِنَّكَ إِنْ قُلْتَ: لَا، كَفَرْتَ، وَإِنْ قُلْتَ: نَعَمْ، فَلَيْسَ وَصْفُكَ وَصْفَ الْمَحَبِّينَ فَاحْذَرِ الْمَقْتِ). و هذا إشارة إلى قوله تعالى:

(كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ). (2)

پس دعوی محبت از هر صادقی شایسته است که از هر تعلقی رسته است، نه هر کاذبی که همه دل به دنیا بسته است؛ مانند صوفیان این زمان که مانند کوفیان اند، در امر دین لاابالی و لکن ابلیس را تابع و تالی اند. افسار تقلید علمای اعلام را از سر انداخته و در میدان هوا و هوس تاخته و دین به دنیا فروخته اند.

لَا تَخْدَعَنَّ فَالْمُحِبِّ دَلَائِلُ *** وَلَدَيْهِ مِنْ تُحَفِّ الْحَبِيبِ وَسَائِلُ

در محبت دوست راه فریب کاری پیش مگیر که محبت را نشانه هایی

ص: 50

-
- 1- روح المعانی، ج 1، ص 104. «ترجمه: همه ادعا می کنند که به لیلی رسیده اند، ولی لیلی این ادعاها را قبول ندارد. اگر اشک ها از چشم ها جاری شود، آنگاه آن کس که گریسته از آن کس که تظاهر به گریستن کرده است، متمایز خواهند شد. »
- 2- الصف: 3. «ترجمه: اگر بگویند آن چه را انجام نمی دهید، در پیشگاه خداوند گناه بزرگی مرتکب شده اید. »

است و نزد او از کرامات و عنایات حبیب وسایل و جلوه هایی است که دلالت بر صدق او دارد.]

الی آخر الایات المعروفة المذكورة في الديوان العلوی (1). ولکن غزالی در کتاب احیاء العلوم جمله ای از این ابیات را نسبت به این تراب نخشی و جمله ای را به یحیی بن معاذ داده، و از این جمله است این بیت که:

و من الدلائل أن تراه مُسافراً *** نحو الجهادِ و كلِّ فعلٍ فاضلٍ

و من الدلائل زُهده فيما يرى *** من دارِ ذُلِّ والتَّعیمِ الزائلِ (2)

مدّعی محبت که دعوايش صدق نباشد، مانند همان شغالکی است که در خم افتاده و دعوی طاووسی کرد و در هنگام بانگ کردن رسوا شد.

بانگ طاووسی کنی گوید که لا *** که نه ای طاووس خواجه بو العلا

< نکته >

جمعی از بندگان دنیا به دعوی محبت مولی، ملازم رکاب حضرت سید الشهداء علیه السلام شدند؛ ولکن در شب عاشورا ظاهر شد که محبتان دنیایند، نه عاشقان مولی مروی است که چون در شب عاشورا آن شاه مظلوم برای امتحان فرمود: «من بیعت را از گردن شما برداشتم. هر کس

می خواهد، تا شب است، به هر جا برود. » بسیاری متفرق شدند.

قالت سکینه سلام الله علیها: (و الله ما اتمّ كلامه إلا و تفرّق القوم من نحو عشرة وعشرين). (3)

عشق از اوّل سرکش و خونی بود *** تا گریزد هر که بیرونی بود

آیا نشنیده ای که زیاده از چهل هزار کس با مسلم بن عقیل بیعت کردند و هر شب در مسجد کوفه عقب سرش نماز می کردند و چون این زیاد به کوفه آمد، همه متفرق شدند. مروی است که آن شب سی نفر با او بودند.

ص: 51

1- دیوان حضرت علی علیه السلام، ص 87.

2- دیوان حضرت علی علیه السلام، ص 87؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 290. «ترجمه: از نشانه های صدق دعوی دوستی حبیب از طرف محب، آن است که به سوی جهاد رود و خود را برای هر کار خوبی آماده سازد و از نشانه های دیگر او وارستگی از دنیای فانی و نعمت های زوال پذیر آن است. »

3- الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 254؛ الملهوف، ص 151؛ معالی السبطين، صص 207 و 209؛ فوائد المشاهد، ص 216. «ترجمه: سکینه سلام الله علیها فرمود: به خدا قسم (پدرم) کلام خویش را به پایان نرسانده بود که ده ها نفر از اطراف او پراکنده شدند و رفتند. »

چون از در کنده بیرون رفت، هیچ کس با او نبود و راه به هیچ منزلی نمی برد (1).

عاشقی کار بوالهوس نبود *** هوس عشق حد هر کس نبود

گر نداری به جان و دل سر عشق *** به هوا و هوس مرو بر عشق

هر سری لایق کمندش نیست *** پای هر خودسری به بندش نیست

ص: 52

1- اسرار الشهادة، ص 217؛ مقتل مقرر، ص 174.

1. روح المعانی، ج 1، ص 100. «ترجمه: بین عاشقان و محبتان خدا رازی است که نه گفتاری تواند آن را بازگوید و نه قلمی تواند آن را برای خلق حکایت کند».
2. روح المعانی، ج 1، ص 104. «ترجمه: همه ادعا می‌کنند که به لیلی رسیده‌اند، ولی لیلی این ادعاها را قبول ندارد. اگر اشک‌ها از چشم‌ها جاری شود، آنگاه آن کس که گریسته از آن کس که تظاهر به گریستن کرده است، متمایز خواهند شد».
3. الصف: 3. «ترجمه: اگر بگویند آن چه را انجام نمی‌دهید، در پیشگاه خداوند گناه بزرگی مرتکب شده‌اید».
4. دیوان حضرت علی علیه السلام، ص 87.
5. دیوان حضرت علی علیه السلام، ص 87؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 290. «ترجمه: از نشانه‌های صدق دعوی دوستی حبیب از طرف محب، آن است که به سوی جهاد رود و خود را برای هر کار خوبی آماده سازد و از نشانه‌های دیگر او وارستگی از دنیای فانی و نعمت‌های زوال‌پذیر آن است».
6. الخرائج والجرائح، ج 1، ص 254؛ الملهوف، ص 151؛ معالی السبطين، صص 207 و 209؛ فوائد المشاهد، ص 216. «ترجمه: سکینه سلام الله علیها فرمود: به خدا قسم (پدرم) کلام خویش را به پایان نرسانده بود که ده‌ها نفر از اطراف او پراکنده شدند و رفتند».
7. اسرار الشهادة، ص 217؛ مقتل مقرر، ص 174.

از براهین محبت، دوستی است با هر چیز که تعلّقی به محبوب دارد. مجنون عامری در و دیوار خانه لیلی را می بوسد و می گوید:

أَمُرُّ عَلَى جِدَارِ دِيَارِ لَيْلَى *** أَقْبِلِ الْجِدَارَ وَ ذَا الْجِدَارِ

و ما حُبُّ الدِّيارِ شَغَفَنَ قَلْبِي *** وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ (1)

مجنون سگی را بدید اندر دشت *** نانش می داد و گرد او می گشت

گفتند: مجنون عشق تو با این سگ چیست *** گفتا: دیدم روزی به کوی لیلی می گشت

دل یکی و دوستی باید یکی *** ورنه نبود دوستی آن بیشکی

جز مگر آن دوستی کز بهر دوست *** باشد آن هم فی الحقیقه حبّ اوست

غیر لیلی در دل مجنون نبود *** سر بجز بر خاک راه او نسود

گر سگی از کوی لیلی یافتی *** سوی او چون عاشقان بشتافتی

زین سبب در عشق هر کو صادق است *** بر همه اجزای عالم عاشق است

هر چه بیند چونکه بیند روی دوست *** لاجرم او عاشق و مفتون اوست

ص: 55

1- مجموعه ورام، ج 2، ص 187؛ معراج السعادة، 573؛ إحياء علوم الدين، ج 2، ص 165؛ سیر و سلوک بحر العلوم، ص 145. ترجمه: از کنار دیوار کوی لیلی می گذرم، و دیوار و هر آن چه در آن است می بوسم. اما این درستی کوی او نیست که قلب مرا فرا گرفته است، بلکه دوستی کسی است که در آن کوی ساکن گشته است.

گاه محبت محب را به جایی رساند که هر چه ببند، محبوب ببند: (مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ فِيهِ) . (1)، پس چگونه محبوب را در محب محبوب نمی ببند.

مجنون تو کوه را ز صحرا شناخت *** دیوانه عشق تو سر از پا شناخت

هر کس به توره یافت از خود گم گردید *** آن کس که تو را شناخت خود را شناخت

رُوي أَنَّ الْمَجْنُونِ مَرَّ عَلَى مَنَازِلِ لَيْلَى بِنَجْدٍ، فَأَخَذَ يَقْبِلُ الْأَحْجَارَ وَيَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَثَارِ. فَلَامَوْهُ عَلَى ذَلِكَ. فَحَلَفَ أَنَّهُ لَا يَقْبِلُ إِلَّا وَجْهَهَا وَلَا يَنْظُرُ إِلَّا إِلَى جَمَالِهَا ثُمَّ رَأَوْهُ بَعْدَ - وَهُوَ فِي غَيْرِ نَجْدٍ - يَقْبِلُ الْأَثَارَ وَيَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ. قُلْتُمْ عَلَى ذَلِكَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ مَنَازِلِهَا فَأَنْشَدَ:

لَا تَقُلْ دَارُهَا بِشَرْقِي نَجْدٍ *** كُلُّ نَجْدٍ لِلْعَامِرِيَةِ دَارٌ

فَلَهَا مَنَزَلٌ عَلَى كُلِّ أَرْضٍ *** وَعَلَى كُلِّ دَهْنَةٍ آثَارٌ

من ندیدم در میان کوی او *** در در و دیوار الأروی او

بوسه گر بر در نهم لیلی بود *** خاک اگر بر سر کنم لیلی بود

چون همه لیلی بود در کوی او *** کوی لیلی نبودم جز روی او

هر زمانی صد بصر می بایدت *** هر بصر را صد نظر می بایدت

تا بدان هر یک نگاهی می کنی *** صد تماشای الهی می کنی

وبالجملة محبت هر چیز و هر کس که نسبت به محبوب حقیقی دارد،

راجع به محبت اوست و منافاتی با محبت او ندارد، بلکه عین محبت اوست؛ والا امر به محبت انبیا و اولیا و علما و صلحا نمی فرمود.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (الْمُحِبُّ فِي اللَّهِ مُحِبُّ اللَّهِ وَالْمُحِبُّوبُ فِي اللَّهِ حَبِيبُ اللَّهِ، لِأَنَّهُمَا لَا يَتَحَابَّانِ إِلَّا فِي اللَّهِ) . (2)

ص: 56

1- شرح اصول کافی، ص 385، سطر 5. چیزی را ندیدم مگر آن که خدا را در آن مشاهده نمودم.

2- مصباح الشریعة، ص 194. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که هر چیز را در راه خدا دوست بدارد، مانند آن است که خدا را دوست دارد، و این چنین شخصی حبیب خداست، چرا که این دو (یعنی محب و محبوب) با یکدیگر دوستی ندارند مگر در راه خدا. « .

و عن النبي صلى الله عليه وآله: (الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ؛ فَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا فِي اللَّهِ فَإِنَّمَا أَحَبَّ اللَّهَ وَلَا يُحِبُّ اللَّهَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ) . (1)

وَعَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (إِنَّ أَطْيَبَ شَيْءٍ فِي الْجَنَّةِ وَالَّذِي حُبَّ اللَّهِ وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ) (2)

< نکته >

از این کلام معلوم شد جواب شبهه این که اگر حسین بن علی علیه السلام را محبت کامله بودی و در مرتبه عشق حق کامل بود، محبت با فرزندش علی اکبر و برادرش عباس و برادر زاده اش قاسم بلکه با سایر اصحابش و جهی نداشت؛ زیرا که عاشق صادق از آن چه بجز معشوق باشد، مُعرض است و در دلش ماسوای معشوق راه ندارد. و توضیح جواب آن است که این جمله نیز عاشقان خدا بودند، زیرا که ترک وطن کردند و از خود گذشتند و به سوی خدا مهاجرت کردند. لهذا دوستی آن ها نیز عین دوستی خدا بود. (الأرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ مَا تَعَارَفَ مِنْهَا ابْتَلَفَ وَمَا شَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ أَرْوَاحُ (3)). عاشقان خدا در حقیقت متحدند و در عالم قدس هم وطن اند و در این عالم همسفرند.

از کجا آمده ای می دانی *** از حریم حرم سبحانی

یاد کن هیچ یادت ناید *** آن مقامات خوش روحانی

و نیز معلوم شد سر واجب شدن محبت حسین علیه السلام بر همه خلق و مروی است که چون در عالم دَر آن مظلوم شهادت را قبول کرد، منادی حق ندا کرد که (یا مَعْشَرَ الْخَلْقِ! هَذَا الْحُسَيْنُ ابْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبِي وَ وَلِيِّي وَ خَيْرَتِي وَ صَفْوَتِي وَ وَدِيعَتِي؛ أَحِبُّوهُ وَ اعِزُّوهُ وَ لَا تُخَالِفُوهُ...) الخ.

ص: 57

1- مصباح الشريعة، ص 194؛ ارشاد القلوب، ص 239؛ شهاب الاخبار، ص 66. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: هر شخصی همیشه با کسی است که او را دوست دارد، پس اگر کسی بنده ای را برای خدا و در راه خدا دوست بدارد، چنان است که دوست دار خدا باشد و دوست دار خدا نیست مگر کسی که او را دوست بدارد.

2- مصباح الشريعة، ص 195. از علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: همانا بهترین و گواراترین و لذیذترین چیز در بهشت، دوستی خدا و دوستی در راه خدا و به خاطر خدا و ستایش خداست.

3- جامع السعادات، ج 3، ص 139. احیاء علوم الدین، ص 4؛ مرصاد العباد، ص 210.

1. مجموعه ورام، ج 2، ص 187؛ معراج السعادة، 573؛ إحياء علوم الدين، ج 2، ص 165؛ سير وسلوك بحر العلوم، ص 145. «ترجمه: از کنار دیوار کوی لیلی می گذرم، و دیوار و هر آن چه در آن است می بوسم. اما این درستی کوی او نیست که قلب مرا فرا گرفته است، بلکه دوستی کسی است که در آن کوی ساکن گشته است.

2. شرح اصول کافی، ص 385، سطر 5. چیزی را ندیدم مگر آن که خدا را در آن مشاهده نمودم.

3. مصباح الشریعة، ص 194. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که هر چیز را در راه خدا دوست بدارد، مانند آن است که خدا را دوست دارد، و این چنین شخصی حبیب خداست، چراکه این دو (یعنی محبّ و محبوب) با یکدیگر دوستی ندارند مگر در راه خدا.

4. مصباح الشریعة، ص 194؛ ارشاد القلوب، ص 239؛ شهاب الاخبار، ص 66. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: هر شخصی همیشه با کسی است که او را دوست دارد، پس اگر کسی بنده ای را برای خدا و در راه خدا دوست بدارد، چنان است که دوست دار خدا باشد و دوست دار خدا نیست مگر کسی که او را دوست بدارد.

5. مصباح الشریعة، ص 195. از علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: همانا بهترین و گواراترین و لذیذترین چیز در بهشت، دوستی خدا و دوستی در راه خدا و به خاطر خدا و ستایش خداست.

6. جامع السعادات، ج 3، ص 139. إحياء علوم الدين، ص 4؛ مرصاد العباد، ص 210.

از جمله براهین محبت، شوق به لقای محبوب است. همانا دوست را جز دوست آرزو نباشد و از هر چه جز اوست، چشم بپوشد و در دیدار او هزار رنج بر خود راحت داند.

گر تیغ بارد از کوی آن ماه *** گردن نهادیم الحکم لله

و شوق، آتشی است که در کانون سینه عاشق مشتعل می گردد که جز آب ملاطفت معشوق او را خاموش نمی کند و اضطرابی است که در دلش می افتد که جز و نصال معشوق او را آرام نمی کند، و وله و حیرتی است که جز مشاهده معشوق او چاره نمی کند. قال بعضهم: (الشَّوْقُ طَلْبُ الْعَيَانِ بِعَيْنِ الْمَحْبُوبِ وَالْإِنْفِصَالُ عَنِ الْكُلِّ بِالْوُصُولِ إِلَى الْمَطْلُوبِ) . مشتاق جمال لم یزلی، بهشت از دست بهشت و آرمیدن با حور را در قصور، قصور دانست و سرّ «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» این جا معلوم شد و معنای (أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ) (1) از این جا منکشف گردید.

ص: 59

1- لثالی الاخبار، ج 4، ص 63؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 267؛ مرصاد العباد، ص 235؛ جامع السعادات ج 3، ص 160. ترجمه: برای بندگان شایسته ام آن چه به چشم ظاهر نیامده است، آماده ساخته ام. »

غوغای عارفان و تمنای عاشقان *** حرص بهشت نیست که شوق لقای توست

قال سيّد الساجدين عليه السلام: (فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مُرَادِي وَلَا لِسَوَاكَ سَهْرِي وَ سَهَادِي وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ وَصْلُكَ مُنَى نَفْسِي وَإِلَيْكَ شَوْقِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ لَهْي ... الخ) . (1)

مهر رخت سرشت من *** خاک درت بهشت من

عشق تو سرنوشت من *** راحت من رضای تو

و عن الصادق عليه السلام: (الْمُشْتَأَقُ لَا يَشْتَهِي طَعَامًا ، وَلَا يَلْتَذُّ شَرَابًا ، وَلَا يَسْتَطِيبُ رُقَادًا ، وَلَا يَأْسُ حَمِيمًا ، وَلَا يَأْوِي دَارًا ، وَلَا يَسْكُنُ عُمَرَانًا ، وَلَا يَلْبَسُ لَبْنًا ، وَلَا يَقَرُّ قَرَارًا ، وَيَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلًا وَ نَهَارًا رَاحِيًا بِأَنْ يَصِلَ إِلَى مَا اشْتَأَقَ إِلَيْهِ) . (2)

خوشا جانی که شیدای تو باشد *** همایون دل که مأوای تو باشد

دل خود تنگ می خواهم که در وی *** نمی خواهم بجز جای تو باشد

ابو الدرداء به کعب الاخبار گفت که خبر ده مرا از مخصوص ترین آیت ها که در تورات است. گفت که يقول الله عز وجل: (طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي ، وَأَنَا إِلَى لِقَائِهِمْ لَا شَدُّ شَوْقًا) ؛ قَالَ: (وَ مَكْتُوبٌ إِلَى جَانِبِهَا : مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي ، وَ مَنْ طَلَبَ غَيْرِي لَمْ يَجِدْنِي) . ابو الدرداء گفت که من نیز این سخن از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم:

وفي الحديث القدسي: (إِنَّ لِي عِبَادًا يُحِبُّونِي وَ أُحِبُّهُمْ وَ يَشْتَأُونَنِي إِلَيَّ فَأَشْتَأِقُ إِلَيْهِمْ وَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ وَ أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ) . (3)

ای فدای تو هم دل و هم جان *** ای نثار رخت هم این و هم آن

ص: 60

1- الصحيفة الثانية السجادية، ص 32. «ترجمه: آن در فصل های قبلی گذشت» .

2- مصباح الشريعة، ص 196؛ جامع السعادات، ج 2، ص 130. «ترجمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: مشتاق روی دوست، به طعامی اشتها ندارد و از نوشیدنی لذت نمی برد، خواب را خوش ندارد و با دوستی انس نمی گیرد، به جایی پناه نمی برد و در کویی سکنی نمی گزیند، لباسی نمی پوشد و قرار ندارد؛ شب و روز به امید وصال روی دوست خدا را پرستش می کند. »

3- احیاء علوم الدین، ج 4، ص 278؛ جامع السعادات، ج 3، ص 130. «ترجمه: در حدیث قدسی آمده است که: همانا من بندگانی دارم که مرا دوست دارند و من نیز آنان را دوست دارم، آنان مشتاق دیدن منند و من نیز مشتاق دیدن آنان، آنان مرا یاد کنند و من نیز آنان را، آنان به من می نگرند و من نیز به آنان. »

دل فدای تو، چون تویی دلبر *** جان نثار تو، چون تویی جانان

راه وصل تو، راه پر آشوب *** درد عشق تو، درد بی درمان

بندگانیم جان و دل بر کف *** چشم بر حکم و گوش بر فرمان (1)

داوود پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار از خدا مسألت بهشت می کرد. به او وحی شد که ای داوود! تا چند ذکر بهشت می کنی و شوق به سوی من را از من سؤال نمی کنی؟ عرض کرد که مشتاقان چه کسان اند؟ فرمود: (إِنَّ الْمُشْتَاقِينَ إِلَيَّ صَفِيَّتُهُمْ مِنْ كُلِّ كَدْرَةٍ وَأُنْبَهُمْ بِالْحَذَرِ وَخَرَقْتُ مِنْ قُلُوبِهِمْ إِلَيَّ خَرَقًا يَنْظُرُونَ إِلَيَّ وَإِنِّي لِأَحْمِلُ قُلُوبَهُمْ بِيَدِي فَأَضَعُهَا إِلَى سَمَائِي؛ ثُمَّ أَدْعُو نُجَبَاءَ مَلَائِكَتِي فَإِذَا اجْتَمَعُوا سَجَدُوا إِلَيَّ فَأَقُولُ إِنِّي لَمْ أَدْعُكُمْ لِتَسْجُدُوا إِلَيَّ وَلَكِنِّي دَعَوْتُكُمْ لِيُعْرَضَ عَلَيْكُمْ قُلُوبُ الْمُشْتَاقِينَ إِلَيَّ وَأُبَاهِي بِكُمْ أَهْلَ الشَّوْقِ إِلَيَّ فَإِنَّ قُلُوبَهُمْ لَتَضَىءَ فِي سَمَائِي لِمَلَائِكَتِي كَمَا تَضَىءُ الشَّمْسُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. يَا دَاوُودُ! إِنِّي خَلَقْتُ قُلُوبَ الْمُشْتَاقِينَ مِنْ رِضْوَانِي وَنِعْمَتِهَا بِنُورٍ وَجْهِي... إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ فَهُوَ طَوِيلٌ). (2)

ای به سویت همه را روی نیاز *** چشم لطف تو به سوی همه باز

عاشقان کشته سودای تواند *** داغ بر دل ز تمنای تواند

درد غم پرور تو همدم شان *** داغ بی مرهم تو مرهم شان

إِذَا اشْتَغَلَ الْأَهْوَى عَنْكَ بِشُغْلِهِمْ *** جَعَلْتُ اشْتَغَالِي فِيكَ يَا مُنْتَهَى شُغْلِي

فَمَنْ لِي بِأَنْ أَلْقَاكَ فِي سَاعَةِ الرِّضَا *** فَمَنْ لِي بِأَنْ أَلْقَاكَ وَالْكُلَّ لِي مَنْ لِي

در آن نفس که بمیرم، در آرزوی تو باشم *** به این امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

ص: 61

1- ترجیع بند هاتف اصفهانی.

2- معراج السعادة، ص 565؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 278؛ جامع السعادات، ج 2، ص 130. «ترجمه: همانا من مشتاقان خود را از هر ناپاکی پاک گردانیده و آن ها را هوشیار می سازم که از ناپاکی ها برحذر باشند، و قلب آنان را چنان به سوی خود متوجه می سازم که تنها به من بنگرند و آنگاه آن قلب ها را با دستم می برم و در آسمان خود جای می دهم؛ سپس فرشتگان نجیب خود را فرا می خوانم، و هنگامی که جمع آیند، به من سجده کنند، پس به آنان گویم: من شما را فراخواندم که بر من سجده کنید، بلکه شما را فراخواندم تا قلب های مشتاقانم را بر شما عرضه کنم و به جهت داشتن چنین مشتاقانی به شما فخر فروشم. آری، قلب های این مشتاقان در آسمان من، برای فرشتگانم نورفشانی می کنند. چنانکه خورشید در زمین. ای داود! من قلب های مشتاقان خویش را از بهشتم آفریدم و آن ها را با نور وجه خود منتعم ساختم... تا آخر حدیث که بسیار طولانی است.»

حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم *** جمال حور نجویم، روان به سوی تو باشم

می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان *** مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

به وقت صبح که سر ز خاک برآرم *** به گفتگوی تو خیزم، به جستجوی تو باشم

نَسَخْتُ بِحُبِّي آيَةَ الْحُبِّ مِنْ قَبْلِي *** فَأَهْلُ الْهَوَى جُنْدِي وَحَكَمِي عَلَى الْكُلِّ

وَكُلُّ فَتَى يَهْوِي فَإِنِّي أَمَامَهُ *** وَإِنِّي بَرَىءٌ مِنْ فَتَى سَامِعِ الْعَزْلِ

وَلِي فِي الْهَوَى عِلْمٌ يُجَلِّ صِفَاتَهُ *** وَ مِنْ لَمْ يَفْقَهُ الْهَوَى فَهُوَ فِي جَهْلِ

وَلِحُبِّ فَتَيَانٍ كِرَامٌ نُفُوسِهِمْ *** مُجَرَّدَةٌ عَمَّا سِوَى الْحُبِّ يَا خَيْلِي

وَإِنْ هُدِّدُوا بِالْهَجْرِ مَاتُوا مَخَافَةً *** وَإِنْ أَوْعِدُوا بِالْقَتْلِ حَنُّوا إِلَى الْقَتْلِ

لَعَمْرِي هُمْ الْعُشَاقُ عِنْدِي حَقِيقَةٌ *** عَلَى الْجَدِّ وَالْبَاقُونَ عِنْدِي عَلَى الْهَزْلِ

< نکته >

از این کلام سدید، سرّ شوق شاه شهید به سوی شهادت با علمش به آن، از کلام جدّ بزرگوار و پدر عالی مقدارش معلوم شد و منکشف شد سرّ کلامی که منسوب به اوست:

ص: 62

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَ *** وَ أَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيِّ أَرَاكَ

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحَبِّ إِرْبًا *** لَمَا حَزَّ الْفؤَادُ إِلَى سِوَاكَ (1)

و نیز منسوب به اوست در دعای عرفه:

(أَنْتَ الَّذِي أَشَدَّ رَقَّتْ الْأَنْوَارُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ؟ وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ؟ يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ). (2)

و نیز معلوم شد سرّ سبقت گرفتن یاران آن مظلوم در روز عاشورا بر یکدیگر به سوی شهادت، بعد از این که در شبش منازل خود را در بهشت دیدند؛ و سرّ این که آلات حرب اثری در بدن های آن ها نمی کرد، بلکه ایشان مانند خلیل خدا بودند در آتش نمرود. اللهم احشرنا معهم. (3)

ص: 63

- 1- معراج المحبّة، ص 86، سروده شیخ علی بن شیخ عبدالحسین تهرانی است. به دیدارش دلآرا رایت افراشت *** سمند عشق بار عشق بگذاشت به شکر وصل فخر نسل آدم *** بر و افتاد و می گفت اندر آن دم شرکت الخلق ... مهیج الاحزان، ص 214؛ نفس المهموم، ص 192؛ کشکول شیخ بهائی، ج 3، ص 33. «ترجمه: همه خلق را یکسر به عشق تو واگذاشتم و سر پرستی خانمان خویش را به شوق دیدار روی تو رها کردم. اگر در طریق دوستی خود مرا قطعه قطعه کنی، باز هم دل من هرگز و هرگز به سوی غیر تو توجّه نخواهد نمود.»
- 2- مفاتیح الجنان. «ترجمه: تو (ای پروردگار من) آن کسی هستی که انوار هدایت خویش را در قلب های اولیای نهادی تا آن که تو را شناختند و وحدانیت تو را معترف شدند، و تو آن معبودی هستی که غیر خود را در قلب های دوستان از بین بردی تا غیر بورا دوست نگیرند و به غیر تو پناه نبرند. تو به هنگام وحشت آنان، مونس و همدم ایشانی و به هنگام جدایی میان تو و ایشان، هدایتگر شدن. به هنگام نیافتن تو، برای هدایت به سوی تو و یافتن تو نشانه هایی دارند؛ چه هر کس تو را نیابد، از جانشینی که به جای تو گیرد، ناامید خواهد شد، و کسی که غیر از تو معبود دیگری را برای درمان حال درونیش برگزیند، به یقین ضرر کرده است. چگونه می توان امید به غیر تو بست و حال آن که تو احسان خویش را هرگز دریغ نکرده ای، و چگونه می توان به دنبال غیر تو رفت و حال آن که تو پیوسته بر بندگان ممت گذاشته ای. ای آن که شیرینی همدمی و انس با خود را به دوستدارانت چشاندی تا آن که پیش روی تو به چاپلوسی و تعظیم و تکریم تو از یکدیگر پیشی گرفتند، و ای آن که لباس بزرگی و هیبت و افتخار بر تن اولیا و دوستان خویش نمودی تا جایی که در پیشگاه تو دایم به استغفار و طلب آمرزش از تو مشغولند.»
- 3- علل الشرائع، ص 229.

1. لثالی الاخبار، ج 4، ص 63؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 267؛ مرصاد العباد، ص 235؛ جامع السعادات ج 3، ص 160. «ترجمه: برای بندگان شایسته ام آن چه به چشم ظاهر نیامده است، آماده ساخته ام».
2. الصحيفة الثانية السجادية، ص 32. ترجمه: آن در فصل های قبلی گذشت.
3. مصباح الشریعة، ص 196؛ جامع السعادات، ج 2، ص 130. «ترجمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: مشتاق روی دوست، به طعامی اشتها ندارد و از نوشیدنی لذت نمی برد، خواب را خوش ندارد و با دوستی انس نمی گیرد، به جایی پناه نمی برد و در کویی سکنی نمی گزیند، لباسی نمی پوشد و قرار ندارد؛ شب و روز به امید وصال روی دوست خدا را پرستش می کند».
4. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 278؛ جامع السعادات، ج 3، ص 130. «ترجمه: در حدیث قدسی آمده است که: همانا من بندگانم دارم که مرا دوست دارند و من نیز آنان را دوست دارم، آنان مشتاق دیدن منند و من نیز مشتاق دیدن آنان، آنان مرا یاد کنند و من نیز آنان را، آنان به من می نگرند و من نیز به آنان».
5. ترجیع بند هاتف اصفهانی.
6. معراج السعادة، ص 565؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 278؛ جامع السعادات، ج 2، ص 130. «ترجمه: همانا من مشتاقان خود را از هر ناپاکی پاک گردانیده و آن ها را هوشیار می سازم که از ناپاکی ها برحذر باشند، و قلب آنان را چنان به سوی خود متوجه می سازم که تنها به من بنگرند و آنگاه آن قلب ها را با دستم می برم و در آسمان خود جای می دهم؛ سپس فرشتگان نجیب خود را فرا می خوانم، و هنگامی که جمع آیند، به من سجده کنند، پس به آنان گویم: من شما را فراخواندم که بر من سجده کنید، بلکه شما را فراخواندم تا قلب های مشتاقانم را بر شما عرضه

کنم و به جهت داشتن چنین مشتاقانی به شما فخر فروشم. آری، قلب های این مشتاقان در آسمان من، برای فرشتگانم نورفشانی می کنند. چنانکه خورشید در زمین. ای داود! من قلب های مشتاقان خویش را از بهشتم آفریدم و آن ها را با نور وجه خود متنعّم ساختم... تا آخر حدیث که بسیار طولانی است» .

7. معراج المحبّة، ص 86، سروده شیخ علی بن شیخ عبدالحسین تهرانی است.

به دیدارش دلآرا رایت افراشت *** سمند عشق بار عشق بگذاشت

به شکر وصل فخر نسل آدم *** بر و افتاد و می گفت اندر آن دم

شرکت الخلق ...

مهیج الاحزان، ص 214؛ نفس المهموم، ص 192؛ کشکول شیخ بهائی، ج 3، ص 33. «ترجمه: همه خلق را یکسر به عشق تو واگذاشتم و سرپرستی خانمان خویش را به شوق دیدار روی تو روا کردم. اگر در طریق دوستی خود مرا قطعه قطعه کنی، باز هم دل من هرگز و هرگز به سوی غیر تو توجّه نخواهد نمود» .

8. مفاتیح الجنان. «ترجمه: تو (ای پروردگار من) آن کسی هستی که انوار هدایت خویش را در قلب های اولیای نهادی تا آن که تو را شناختند و وحدانیت تو را معترف شدند، و تو آن معبودی هستی که غیر خود را در قلب های دوستان از بین بردی تا غیر بورا دوست نگیرند و به غیر تو پناه نبرند. تو به هنگام وحشت آنان، مونس و همدم ایشان و به هنگام جدایی میان تو و ایشان، هدایتگرشان. به هنگام نیافتن تو، برای هدایت به سوی تو و یافتن تو نشانه هایی دارند؛ چه هر کس تو را نیابد، از جانشینی که به جای تو گیرد، ناامید خواهد شد، و کسی که غیر از تو معبود دیگری را برای درمان حال درونیش برگزیند، به یقین ضرر کرده است. چگونه می توان امید به غیر تو بست و حال آن که تو احسان خویش را هرگز دریغ نکرده ای، و چگونه می توان به دنبال غیر تو رفت و حال آن که تو پیوسته بر بندگان منت گذاشته ای. ای آن که شیرینی همدمی و انس با خود را به دوستانانت چشاندی تا آن که پیش روی تو به چاپلوسی و تعظیم و تکریم تو از یکدیگر پیشی گرفتند، و ای آن که لباس بزرگی و هیبت و افتخار بر تن اولیا و دوستان خویش نمودی تا جایی که در پیشگاه تو دایم به استغفار و طلب آمرزش از تو مشغولند» .

9. علل الشرائع، ص 229.

ص: 65

از جمله دلایل و علامات محبت، تسلیم و رضا و صبر است در آن چه از محبوب رسد از بلاها و محنت ها. همانا جَنَّت وصال محفوف به محن و بلیات است که: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ (1)». تا سال ها در آتش محنت نسوزی، بهره از محبت ندهند و تا عمرها در طریق مجاهدت نکوشی، سندس و استبرق قرب نپوشی و از صهبای معرفت ننوشی.

و بعضی شجره منیه که حضرت آدم علیه السلام را از آن منع فرمودند، تفسیر به مقام عشق کرده اند و گفته اند که نهی تأکید امر به خوردن بود، برای آن که «الانسان حریص علی ما مُنِعَ». و چون عشق را دار الملام باید و بهشت دار السلام است، تائب الذنوب را گویند «لا ذنب له»، آن را از بهشت بیرون کردند تا تکمیل این مقام نماید. پس به او گفتند که: ای آدم! اگر آسایش می طلبی، اینک بهشت بخور و بیاشام و گرد شجره منیه مگرد تا به استجلاب محنت محبت از جمله ستمکاران بر نفس خود نباشی؛ زیرا

ص: 67

1- مسکن الفؤاد، ص 46؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 421؛ لثالی الاخبار، ج 1، ص 258.

که نوشِ محبت بی نیشِ محنت نیست، محنت و محبت مجانسِ هم و توأم یکدیگرند.

(هر که دعوی محبت ساز کرد *** صد دراز غم بر رخ خود باز کرد) (1)

و نیز بعضی گفته اند که پیش از وجود آدم و حوّا، محبت و عشق مظهري می جستند. چون ملائکه را استحقاق مظهریت نبود، در کنج خلوت فراغت کردند تا دیدند که طاعت ابلیس و طنطنه عبادت شش هزار ساله اش در ملک و ملکوت افتاد. عشق خداست که تا دست در کمر موصلت او درآورد، سلطان غیرت بانگ بر او زد که حریف خود را بشناس. عشق دیگر باره در حجله غیب نشست و در بر روی جن و ملک بست، تا وقتی که آدم از کتم عدم خیمه به فضای شهود زد. عشق را در صورت شجره منهیه (2) به او نمودند، واله جمال او شد. خواست که همان جا با او عقد وصال بندد. گفتند: این معنی در سرای خلد راست نیاید. منزل این کارخانه دل محنت زدگان است. در بهشت متاع محنت یافت نشود، از راحت بهشت کاری نگشاید. گریه و زاری زندانیان دنیا به کار آید. پس آدم به هوای محنت از فضای بهشت بیرون شد و به تنگنای دنیا آمد و از ساحل سلامت روگردان شد.

تکمیل سرّ (البلاء للولاء و البلاء موكّل بالانبياء ثم بالاولياء، ثم بالأمثل فالأمثل) (3) از این جا معلوم شد و حقیقت حدیث قدسی (أنا الله لا إله إلا أنا من لم يصبر على بلاني و لم يشكر على نعمائي و لم يرخص بقضائي فلينخذ رباً سوائی) (4) منکشف شد.

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! مرا بر امری دلالت کن که رضای تو در آن باشد تا آن را به جای آورم. خطاب رسید که رضای من در

ص: 68

1- تفسیر منهج الصادقین، ج 1، ص 241.

2- تفسیر منهج الصادقین، ج 1، صص 241 - 242.

3- ارشاد القلوب، ص 225؛ لثالی الاخبار، ج 1، ص 318؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 25؛ اصول کافی، ج 2، ص 252؛ کشف الثمار، ص 537. «ترجمه: بلا ورنج و گرفتاری برای دوستی است، و این ابتدا برای انبیا و اولیاست و سپس برای شبیه ترین مردم به ایشان»

4- الدعوات، راوندی، ص 169؛ مسکن الفؤاد، ص 85؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 295. «ترجمه: من خدای یکتایم، هیچ خدایی جز من نیست؛ هر کس بر بلا و محنت من صبر نکند و شکر نعمت هایم به جا نیاورد و به سرنوشت محتوم من راضی نگردد، باید خدایی غیر من اختیار کند.»

آن چیزی است که تو او را کاره باشی و تو بر آن چه کاره ی، صابر باشی (1).

پیغمبری از پیغمبران ده سال به خدا شکایت کرد از گرسنگی و فقر و شپش، و خدا او را اجابت نکرد. پس وحی کرد به او که تا چند شکایت می کنی، همین طور برای تو حکم کرده ام پیش از خلقت آسمان ها و زمین ها. و اگر بعد از این، این مطلب در دل تو خطور کند، نامت را از دیوان نبوت محو سازم (2).

و بالجمله صبر بر بلا و رضا به قضا، از براهین واضحه عشق و محبت است.

منها تُنْعِمُهُ بِمَا يُبْلَى به *** و سُورَهُ فِي كُلِّ مَا هُوَ فاعِل

فَالْمَنْعُ مِنْهُ عَطِيَّةٌ مَقْبُولَةٌ *** و الفقر إكرام و بُرٌّ عاجِل

و من الدلائل أن تراه مُسْلِمًا *** كلّ الأمور إلى المليك العادل

و من الدلائل أن تراه راضياً *** بِمَلِكِهِ فِي كُلِّ حُكْمٍ نازل

و من الدلائل ضحكُهُ بَيْنَ الْوَرَى *** وَالْقَلْبُ مَحْرُونٌ كَقَلْبِ الثَّائِلِ (3)

< شعر >

ور مراد خویش خواهی، ترک وصل ما بگو *** و مرا خواهی، رها کن اختیار خویش را

ما را خواهی، ز خویشتن دست بشوی *** خود را یله کن، پس آنگهی ما را جوی

أُرِيدُ وَصَالَهَ وَ يُرِيدُ هِجْرِي *** فَأَتْرُكُ مَا أُرِيدُ لِمَا يُرِيدُ

< نکته >

سرّ صبر کردن شاه شهیدان یعنی حسین بن علی علیه السلام بر تشنگی و جراحات و شهادت خود و یاران او از فرزندان و برادران و برادرزاده و

ص: 69

1- الجواهر السنية، ص 77؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 295.

2- معراج السعادة، ص 575.

3- احیاء علوم الدین، ج 4، ص 290. «ترجمه: از براهین واضحه عشق آن که گرفتاری و بلا را به عنوان نعمت به او می دهد، و او (عاشق) در عین همه بلاها و گرفتاری های رسیده از معشوق خویش، باز خوشحال و سرمست است. پس محروم ساختن او از لذات و شهوات، برای او هدیه و پاداشی است از جانب معشوقش که با کمال میل می پذیرد، و فقر و تنگ دستی رسیده از جانب دوست را اکرام او و نیک بختی زودرس می داند. و از نشانه های عشق حقیقی به معشوق، آن که همه امور خود را یکسره به آن مالک مقتدر و سلطان عادل

واگذاری. دیگر نشانه آن که در هر امری که بر تو نازل می شود، به خواست و اراده او راضی باشی. از نشانه های دیگر آن که میان مردم بخندی در حالی که در دل و نهان خانه ضمیر خویش، همچون افراد مادر از دست داده، محزون و غمگین باشی. «

سایر احباب، و برهتک حرمت و اسیر شدن عترت و غارت اموال و تشنگی عیال و اطفال و غل شدن فرزند بیمار و دور شدن از خانمان و چوب خوردن بر لب و دندان و امثال آن، از مصایبی که زبان از تقریرش عاجز و دل از تصویرش پریشان می شود، معلوم شد.

و مروی است که چون آن مظلوم از اسب در افتاد: (بَقِيَ مَكْبُوبًا عَلَى الْأَرْضِ مَلْطَخًا بِدَمِهِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ دَائِمًا بِطَرَفِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ: صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ! لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ) . (1)، و ملائکه آسمان ها از صبر آن مظلوم عجب کردند: (قَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَأَنْخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرُّوْحِ وَ لَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ) (2)

تا مشعل عشق برافروخته شد *** جان و دل عاشقان همه سوخته شد

آن را که دلش به وصل افروخته شد *** از هر دو سواد چشم او دوخته شد

(و روي أنه لما نادى الحسين عليه السلام بصوت عالٍ حزين: «أما من ناصرٍ ينصّرنا؟ تزلزلت أركان العرش وقوائمه وبكت السموات وصعجت الملائكة واضطربت الأرض فقالوا: يا ربنا هذا حبيبك وقرّة عين حبيبك، فأذن لنا لنُصرتِه، فوقعت صحيفة من السماء في يده عليه السلام. فلما نظر إلى ظهر تلك الصحيفة فإذا فيه مكتوب بخط واضح جليّ: يا حسين نحن ما حتمنا عليك الموت والشهادة فلك الخيار ولا ينقص حظك عندنا. فإن شئت أن نصرف هذه البليّة فاعلم أنّا قد جعلنا السموات والأرض

ص: 70

1- مقتل ابی مخنف، ص 90؛ اسرار الشهادة، ص 424؛ معالی السبطين، ج 2، ص 21. «ترجمه: امام حسین علیه السلام در حالی که روی زمین افتاده بود و حدود سه ساعت از نیم روز در خون خود غوطه ور بود، رو به آسمان نموده می گفت: پروردگارا! صبر کردم بر قضای تو، هیچ معبودی جز تو نیست، ای فریادرس بیچارگان.»

2- مهیج الاحزان، ص 195. «ترجمه: فرشتگان آسمان از صبر تو به شگفت آمدند در حالی که دشمنان از هر طرف تو را محاصره کرده بودند و با زخم هایی که به تو وارد می نمودند، تو را ضعیف تر می کردند و تا شب به این کار خود ادامه دادند، و هیچ یآوری برای تو نماند در حالی که تو بر همه این امور صبر کردی و در فکر و ذکر خدا بودی.»

و الملائكة و الجنّ في حُكْمِكَ. فَأَمُرُ فِيهِمْ مَا تُرِيدُ مِنْ إِهْلَاكِ هَؤُلَاءِ الْكَفَرَةِ. فَإِذَا بِالملائكة قد ملأوا ما بين السَّمَاءِ و الأرضِ و بأيديهم حربَةٌ مِنَ النَّارِ يَنْتَظِرُونَ حُكْمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا عَرَفَ مَضْمُونَ الْكِتَابِ رَفَعَ الصَّحِيفَةَ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: يَا رَبِّ وَدِدْتُ أَنْ أُقْتَلَ وَأُحْيَى سَبْعِينَ مَرَّةً أَوْ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةً فِي طَاعَتِكَ وَ مَحَبَّتِكَ وَ إِنِّي قَدْ سَيِّئْتُ الْحَيَاةَ بَعْدَ قَتْلِ الْأَحَبَّةِ ... الخ) (1) < شعر >

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست *** یا رضای دوست باید یا هوای خویشان

(و فِي مَخَاطِبَةِ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ إِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا يُبَالِي بِعُسْرِ أَوْ يُسْرٍ وَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي حَالَةِ الْمَوْتِ يَقُومُ عَلَى رَأْسِهِ مَلَائِكَةٌ يَبْدُو كُلُّ مَلَكٍ كَأَنَّ مِنْ مَاءِ الْكُوْثَرِ وَكَأَنَّ مِنْ الْخَمْرِ يَسْقُونَ رُوحَهُ حَتَّى تَذْهَبَ سُكْرُهُ وَ مَرَارَتُهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ بِالْبَشَارَةِ الْعُظْمَى وَ يَقُولُونَ لَهُ طَبَتْ وَطَابَ مَثْوَاكَ إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ فَتَطِيرُ الرُّوحُ مِنْ أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ فَتَضَعُهُ إِلَى اللَّهِ فِي أَسْرَعِ مِنْ طَرْفَةِ الْعَيْنِ وَلَا يَبْقَى حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ وَآلِهِ إِلَيْهَا مُشْتَقٌ وَ تَجْلِسُ عَلَى عَيْنِ عَرْشٍ، ثُمَّ يُقَالُ لَهَا كَيْفَ تَرَكْتَ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: إِلَهِي وَ عَزَّتِكَ وَ جَلَالُكَ لَا عِلْمَ لِي بِالدُّنْيَا أَنَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي خَائِفَةٌ مِنْكَ فَيَقُولُ اللَّهُ: صَدَقْتَ يَا عَبْدِي كَانَ جَسَدُكَ فِي الدُّنْيَا وَ رُوحُكَ مَعِيَ فَأَنْتَ بِعَيْنِ سِرِّكَ وَ عَلَانِيَتِكَ. سَلْ أُعْطِكَ وَ تَمَنَّ عَلَيَّ فَأَكْرِ مَكَ هَذِهِ جَنَّتِي، فَتَجَبَّجَ فِيهَا وَ هَذَا جَوَارِي فَاسْكُنْهُ. فَيَقُولُ الرُّوحُ:

ص: 71

1- معالی السبطین، ج 2، ص 9. «ترجمه: و روایت شده است زمانی که امام حسین علیه السلام با صدای بلند و غمگینانه ندا در داد که: «آیا یآوری هست که مرا یاری کند؟» پایه های عرش خدا لرزید و آسمان ها گریستند و فرشتگان ضجه زدند و زمین پریشان شد. پس فرشتگان گفتند: پروردگار! این حبیب تو و نور چشم حبیب توست، به ما اجازت فرما تا به یاریش رویم. پس صحیفه ای از آسمان در دست آن حضرت افتاد و هنگامی که به پشت صحیفه نظر فرمود، مشاهده نمود که با خطی روشن و واضح نوشته شده است: ای حسین! ما مرگ و شهادت را بر تو واجب ننموده ایم و تو مختاری که انتخاب نمایی. و بدان که مقام تو نزد ما محفوظ است و اگر بخواهی ما این گرفتاری را از تو برطرف می سازیم؛ بدان که همه آسمان ها و زمین و جنّ و فرشتگان را به فرمان تو درآورده ایم، هرگونه می خواهی به آنان فرمان ده تا این کافران و از خدا بی خبران را نابود سازند، و در آن هنگام همه آسمان و زمین پُر بود از فرشتگانی که حربه هایی از آتش در دست داشتند و منتظر فرمان حسین علیه السلام بودند. پس هنگامی که مضمون نامه پروردگار خویش را دانست، صحیفه را به آسمان پرتاب کرد و فرمود: پروردگار!! خوش دارم که هفتاد بار یا هفتاد هزار بار کشته شوم و دوباره زنده گردم و همچنان در طاعت و بندگی و دوستی تو باشم، و من از ادامه زندگی بعد از کشته شدن دوستانم، بیزارم... تا آخر نامه. » .

إلهي عرفتُ نفسك فَاسْتَغْنَيْتُ بِهَا مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ، لو كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ إِرْبًا وَإِرْبًا وَأَقْتَلَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهَا النَّاسُ كَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ ... الخ (1).

در بیع توام به هر بهایی که کنی *** در حکم توام به هر قضایی که کنی

ص: 72

1- ارشاد القلوب، ص 199. «ترجمه: در خطاب خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج آمده است که: هنگامی که بنده یقین پیدا کند، توجهی به سختی یا آسانی و راحتی ندارد، و هنگامی که بنده در حال مرگ است، فرشتگانی بالای سر او می آیند که به دست هر فرشته ای، ظرفی از آب کوثر و ظرفی از شراب است که با این شراب و آن آب، روح او را سیراب می سازند تا آن که مستی و رنج او برطرف گردد و بشارت عظمای الهی را به او مژده می دهند و به او می گویند: در جایگاه خویش در بهشت خوش باش که به پیشگاه خداوند عزیز حکیم و دوست و نزدیک خویش شرفیاب می شوی؛ پس روح او بر روی دست فرشتگان پرواز می کند تا آن که او را در سریع ترین زمان ممکن، در یک چشم به هم زدن پیش خدا می برند و در پیشگاه او قرار می دهند، و هیچ حجاب و پرده ای میان او و خدا نخواهد بود، در حالی که خدا مشتاق دیدن اوست و بر روی چشمه ای در عرش می نشیند، سپس خداوند به او می گوید: چگونه دنیا را ترک گفתי؟ و او می گوید: خدایا قسم به عزّت و جلالت، از آن زمان که مرا خلق کردی از دنیا هیچ نمی دانم و پیوسته از تو می ترسیدم. آنگاه خداوند گوید: راست گفתי ای بنده من، بدنت در دنیا بود و روح با من، و آشکار و پنهان تو یکسان بود. هر چه خواهی از من درخواست کن تا به تو بدهم و هر چه خواهی آرزو کن تا به تو اکرام کنم. این بهشت من است، پس در آن خوش باش و این جوار من است، پس در آن ساکن شو. آنگاه روح آن عاشق دلباخته گوید پروردگارا! تو را شناختم و با این شناخت از همه خلق تویی نیاز گشتم. و قسم به عزّت و جلالت، اگر رضای تو در این باشد که بدنم تگّه تگّه شود و تا هفتاد بار به شدید ترین صورت کشته شوم، رضای تو برای من دوست داشتنی تر و شیرین تر است... تا آخر حدیث.

1. مسکن الفؤاد، ص 46؛ روضة الواعظین، ج 2، ص 421؛ لثالی الاخبار، ج 1، ص 258.

2. تفسیر منهج الصادقین، ج 1، ص 241.

3. تفسیر منهج الصادقین، ج 1، صص 241 - 242.

4. ارشاد القلوب، ص 225؛ لثالی الاخبار، ج 1، ص 318؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 25؛ اصول کافی، ج 2، ص 252؛ کشف الثمار، ص 537. ترجمه: بلا ورنج و گرفتاری برای دوستی است، و این ابتدا برای انبیا و اولیاست و سپس برای شبیه ترین مردم به ایشان.

5. الدعوات، راوندی، ص 169؛ مسکن الفؤاد، ص 85؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 295. ترجمه: من خدای یکتایم، هیچ خدایی جز من نیست؛ هر کس بر بلا و محنت من صبر نکند و شکر نعمت هایم به جا نیاورد و به سرنوشت محتوم من راضی نگردد، باید خدایی غیر من اختیار کند.

6. الجواهر السنية، ص 77؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 295.

7. معراج السعادة، ص 575.

8. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 290. «ترجمه: از براهین واضحه عشق آن که گرفتاری و بلا را به عنوان نعمت به او می دهد، و او (عاشق) در عین همه بلاها و گرفتاری های رسیده از معشوق خویش، باز خوشحال و سرمست است. پس محروم ساختن او از لذات و شهوات، برای او هدیه و پاداشی است از جانب معشوقش که با کمال میل می پذیرد، و فقر و تنگدستی رسیده از جانب دوست را اکرام او و نیک بختی زودرس می داند. و از نشانه های عشق حقیقی به معشوق، آن که همه امور خود را یکسره به آن مالک مقتدر و سلطان عادل واگذاری.

ص: 73

دیگر نشانه آن که در هر امری که بر تو نازل می شود، به خواست و اراده او راضی باشی. از نشانه های دیگر آن که میان مردم بخندی در حالی که در دل و نهان خانه ضمیر خویش، همچون افراد مادر از دست داده، محزون و غمگین باشی» .

9 . مقتل ابی مخنف، ص 90؛ اسرار الشهادة، ص 424؛ معالی السبطین، ج 2، ص 21. «ترجمه: امام حسین علیه السلام در حالی که روی زمین افتاده بود و حدود سه ساعت از نیم روز در خون خود غوطه ور بود، رو به آسمان نموده می گفت: پروردگارا! صبر کردم بر قضای تو، هیچ معبودی جز تو نیست، ای فریادرس بیچارگان» .

10 . مهیج الاحزان، ص 195. «ترجمه: فرشتگان آسمان از صبر تو به شگفت آمدند در حالی که دشمنان از هر طرف تو را محاصره کرده بودند و با زخم هایی که به تو وارد می نمودند، تو را ضعیف تر می کردند و تا شب به این کار خود ادامه دادند، و هیچ یآوری برای تو نماند در حالی که تو بر همه این امور صبر کردی و در فکر و ذکر خدا بودی» .

11 . معالی السبطین، ج 2، ص 9. «ترجمه: و روایت شده است زمانی که امام حسین علیه السلام با صدایی بلند و غمگینانه ندا در داد که: «آیا یآوری هست که مرا یاری کند؟» پایه های عرش خدا لرزید و آسمان ها گریستند و فرشتگان ضجه زدند و زمین پریشان شد. پس فرشتگان گفتند: پروردگارا! این حبیب تو و نور چشم حبیب توست، به ما اجازت فرما تا به یاریش رویم. پس صحیفه ای از آسمان در دست آن حضرت افتاد و هنگامی که به پشت صحیفه نظر فرمود، مشاهده نمود که با خطی روشن و واضح نوشته شده است: ای حسین! ما مرگ و شهادت را بر تو واجب ننموده ایم و تو مختاری که انتخاب نمایی. و بدان که مقام تو نزد ما محفوظ است و اگر بخواهی ما این گرفتاری را از تو برطرف می سازیم؛ بدان که همه آسمان ها و زمین و جنّ و فرشتگان را به فرمان تو درآورده ایم، هرگونه می خواهی به آنان فرمان ده تا این کافران و از خدا بی خبران را نابود سازند، و در آن هنگام همه آسمان و زمین پُر بود از فرشتگانی که حربه هایی از آتش در دست داشتند و منتظر فرمان حسین علیه السلام بودند. پس هنگامی که مضمون نامه پروردگار خویش را دانست، صحیفه را به آسمان پرتاب کرد و فرمود: پروردگارا!! خوش دارم که هفتاد بار یا هفتاد هزار بار کشته شوم و دوباره زنده گردم و

همچنان در طاعت و بندگی و دوستی تو باشم، و من از ادامه زندگی بعد از کشته شدن دوستانم، بیزارم... تا آخر نامه» .

12. ارشاد القلوب، ص 199. «ترجمه: در خطاب خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج آمده است که: هنگامی که بنده یقین پیدا کند، توجهی به سختی یا آسانی و راحتی ندارد، و هنگامی که بنده در حال مرگ است، فرشتگانی بالای سر او می آیند که به دست هر فرشته ای، ظرفی از آب کوثر و ظرفی از شراب است که با این شراب و آن آب، روح او را سیراب می سازند تا آن که مستی و رنج او برطرف گردد و بشارت عظمای الهی را به او مژده می دهند و به او می گویند: در جایگاه خویش در بهشت خوش باش که به پیشگاه خداوند عزیز حکیم و دوست و نزدیک خویش شرفیاب می شوی؛ پس روح او بر روی دست فرشتگان پرواز می کند تا آن که او را در سریع ترین زمان ممکن، در یک چشم به هم زدن پیش خدا می برند و در پیشگاه او قرار می دهند، و هیچ حجاب و پرده ای میان او و خدا نخواهد بود، در حالی که خدا مشتاق دیدن اوست و بر روی چشمه ای در عرش می نشیند، سپس خداوند به او می گوید: چگونه دنیا را ترک گفتی؟ و او می گوید: خدایا قسم به عزّت و جلالت، از آن زمان که مرا خلق کردی از دنیا هیچ نمی دانم و پیوسته از تو می ترسیدم. آنگاه خداوند گوید: راست گفتی ای بنده من، بدنت در دنیا بود و روح با من، و آشکار و پنهان تو یکسان بود. هر چه خواهی از من درخواست کن تا به تو بدهم و هر چه خواهی آرزو کن تا به تو اکرام کنم. این بهشت من است، پس در آن خوش باش و این جوار من است، پس در آن ساکن شو. آنگاه روح آن عاشق دلباخته گوید پروردگارا! تو را شناختم و با این شناخت از همه خلق تویی نیاز گشتم. و قسم به عزّت و جلالت، اگر رضای تو در این باشد که بدنم تگّه تگّه شود و تا هفتاد بار به شدیدترین صورت کشته شوم، رضای تو برای من دوست داشتی تر و شیرین تر است... تا آخر حدیث» .

از جمله علامات صدق محبت، بیداری در شب است. همانا عاشق را در هر شبی امید وصل است، پس در همه شب ها در پیش او شب قدر است. هر شب، شب قدر است اگر قدر بدانی. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، شب قدر وصال بهتر است از هزار سال فراق. و چنانکه احیای شب قدر به امید کمالی مرغوب، احیای لیلۃ الوصال به امید مشاهدۀ جمالی محبوب است:

«آن شب قدری که گویند اهل خلوت، امشب است.»

عجباً للمحبِّ كيفَ ينامُ *** كلَّ نَوْمٍ على المحبِّ حرام (1)

عجب از عاشقی که خواب کند *** خواب بر چشم عاشق است حرام

موسی کلیم علیه السلام در شب به جذبۀ وصال فایز شد و صد فرسخ راه را به لحظه ای طی کرد و ندای «إِنِّي أَنَا اللَّهُ» بشنید، پس تاج نبوت بر سر گرفت و خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله در شب به معراج وصال احدی رسید که (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى

ص: 77

المسجدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ) در شب به تماشای ملک و ملکوتش بردند و درهای راز بر رویش گشودند.

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند *** گرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود، به شب در بندند *** الا در دوست را که شب باز کنند

مروئی است هر کس یک شب را به نماز احیا کند، خداوند به ملائکه می فرماید:

(أَنْظُرُوا إِلَى عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَهُ إِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَسْكِنُوهُ الْفِرْدَوْسَ وَ لَهُ فِيهَا مِائَةُ أَلْفِ مَدِينَةٍ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ جَمِيعُ مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ مَا لَا يَخْطُرُ عَلَى بَالِ سِوَى مَا أَعْدَدْتُ لَهُ مِنْ الْكَرَامَةِ وَ الْمَزِيدِ وَ الْقُرْبَةِ) (1)

خطاب به موسی علیه السلام رسید که دروغ گفت آن کس که دعوی محبت من کند و چون شب درآید بخوابد. قال: (أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبِّ يُحِبُّ خَلْوَةَ حَبِيبِهِ؟! هَا أَنَا ذَا - يَابْنَ عِمْرَانَ - مُطْلِعٌ عَلَى أَحِبَّائِي، إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلَتْ أَبْصَارُهُمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَمَثَلَتْ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ، يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمَشَاهِدَةِ، وَيُكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ. يَابْنَ عِمْرَانَ، هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ، وَمِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ، وَادْعُنِي؛ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا) (2).

چگونه خواب به چشم من خراب در آید *** مگر خیال تو بیرون رود که خواب درآید

ص: 78

1- ثواب الأعمال، 67. «ترجمه: به بنده من بنگرید که چگونه برای جلب خوشنودی من، شب زنده داری می کند؛ او را در بهشت برین جای دهم که مالک صد میلیون شهر در آن باشد، که در هر شهر همه آن چه همگان در آرزویش باشند و چشم ها از دیدن آن ها لذت برند و آن چه به فکر کسی نرسد، موجود باشد و علاوه بر همه این ها، وسیله کرامت و عزّت و نزدیکی به خود را نصیبش سازم.»

2- ارشاد القلوب، ص 123؛ الجواهر السنّیّة، ص 57؛ جامع السعادات، ج 3، ص 151، اسرار الشهادة ص 47. «ترجمه: خداوند خطاب به موسی علیه السلام فرمود: مگر چنین نیست که هر محبّی، خلوت با حبیب خود را دوست دارد پس این منم ای موسی بن عمران و به احوال دوستان خویش آگاهم، هنگامی که شب فرا رسد، چشم هاشان در قلب هایشان فرو رود و عقوبت و مجازات من جلوی چشم آنان مجسّم شود، به جهت دیدار من، مرا خطاب می کنند و برای حضور در پیشگاه من، با من سخن می گویند. ای موسی! از قلب خود خشوع، از بدن خود خضوع، از چشم خود اشک در تاریکی شب را به من ده و مرا بخوان که مرا بسیار نزدیک و پاسخ دهنده خواهی یافت.

«

از این جا معلوم شد سرّ این که ابا عبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا نخواستید، گاهی در نماز و گاهی در مناجات و گاهی در تضرّع و گاهی در استغفار: فقامَ ليله كُلّها يُصَلِّي وَيَسْتَغْفِرُ وَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ (1). و مروی است که در آن شب مکرّر این ابیات را می خواند:

یا دهرُ أَفٍّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ (2)

ای شیعه همان بدن که در شب عاشورا پیوسته در نماز بود، در روز عاشورا استخوان های او به سم ستوران در هم شکسته شد. و همان پیشانی که در سجود بود، در روز به تیر زهر آلود ابو الحنوق سوراخ شد. (3) و همان دستی که به مناجات بلند می شد، برای بند شلواری بریده شد. و همان لب ها که به آن برای امتنان استغفار می کرد، از تشنگی خشکیده شد.

ص: 79

1- روضة الواعظین، ج 1، ص 184؛ كشف الغمّة، ج 2، ص 202؛ مقتل ابی مخنف، ص 49. پس همه شب را نماز می خواند و استغفار می کرد و خدا را می خواند و به درگاهش تضرّع می نمود. «

2- همان جا ای روزگار (دنیا) با همه طلوع و غروب هایت (با همه جلوه هایت) من بیزارم از این که تو را به عنوان دوست خود برگزینم.

3- ذریعة النجاة، ص 140؛ مقتل الحسین، مقرر، ص 278.

1. معراج السعادة، ص 557.

2. ثواب الأعمال، 67. ترجمه: به بنده من بنگرید که چگونه برای جلب خوشنودی من، شب زنده داری می کند؛ او را در بهشت برین جای دهم که مالک صد میلیون شهر در آن باشد، که در هر شهر همه آن چه همگان در آرزویش باشند و چشم ها از دیدن آن ها لذت برند و آن چه به فکر کسی نرسد، موجود باشد و علاوه بر همه این ها، وسیله کرامت و عزت و نزدیکی به خود را نصیبش سازم.

3. ارشاد القلوب، ص 123؛ الجواهر السنّیّة، ص 57؛ جامع السعادات، ج 3، ص 151، اسرار الشهادة ص 47. ترجمه: خداوند خطاب به موسی علیه السلام فرمود: مگر چنین نیست که هر محبّی، خلوت با حبیب خود را دوست دارد پس این منم ای موسی بن عمران و به احوال دوستان خویش آگاهم، هنگامی که شب فرا رسد، چشم هاشان در قلب هایشان فرو رود و عقوبت و مجازات من جلوی چشم آنان محسّس شود، به جهت دیدار من، مرا خطاب می کنند و برای حضور در پیشگاه من، با من سخن می گویند. ای موسی! از قلب خود خشوع، از بدن خود خضوع، از چشم خود اشک در تاریکی شب را به من ده و مرا بخوان که مرا بسیار نزدیک و پاسخ دهنده خواهی یافت.

4. روضة الواعظین، ج 1، ص 184؛ كشف الغمّة، ج 2، ص 202؛ مقتل ابی مخنف، ص 49. پس همه شب را نماز می خواند و استغفار می کرد و خدا را می خواند و به درگاهش تصرّع می نمود.

5. همان جا ای روزگار (دنیا) با همه طلوع و غروب هایت (با همه جلوه هایت) من بیزارم از این که تو را به عنوان دوست خود برگزینم.

6. ذریعة النجاة، ص 140؛ مقتل الحسین، مقرر، ص 278.

فصل یازدهم: در شوق به مردن

از جمله علامات محبت، شوق به مرگ است. همانا این تن خاکی حجابی است کثیف از وصول به درجات عالیّه و اتصال به ارواح قدسیّه.

(قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (1)

طایران عالم قدس در قفس بدن در شدت عذاب اند که «الدنیا سجن المؤمن»، پیوسته شایق پرواز کردن به سوی آن جناب اند که:

(والله لا بُنْ أَبِي طَالِبٍ أَشَوْقُ إِلَى الْمَوْتِ مِنَ الْوَلَدِ إِلَى تَدْيِ أُمِّهِ) (2).

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک *** چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم

(مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ) (3)

خلیل الله علیه السلام گفت که: آیا دوست قبض می کند روح دوست خود را؟ به او گفته شد که: آیا دوست کراهت می دارد لقای دوست

را؟ (4)

ص: 81

1- الجمعة: 6. «ترجمه: ای پیامبر! بگو: ای کسانی که بر دین یهود هستید اگر می پندارید که فقط شما دوستان خدایید، پس آرزوی مرگ

کنید اگر راست می گوئید.»

2- نهج البلاغه، خطبه 5، ص 57.

3- امالی المرتضی، ج 1، ص 324؛ معانی الاخبار، ص 236؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 283. «ترجمه: هر کس مشتاق لقای خدا

باشد، خدا نیز مشتاق لقای او خواهد بود.»

4- الجواهر السنّیّة، ص 24؛ مجموعه ورام، ص 223.

چون جان تو می ستانی، چون شکر است مردن *** با تو ز جان شیرین، شیرین تر است مردن

سَرَّ «فُزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ» (1) از این جا معلوم شد و نیز معنای «أَقْتُلُونِي يَا ثِقَاتِي إِنَّ فِي قَتْلِي حَيَاتِي» (2) منکشف گردید و حقیقت «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (3) از این سخن ظاهر گشت.

دلا چو بسته به این خاک دان بهر گذر آنی *** از این خطیره برون پر که مرغ عالم جانی

تو یار خلوت نازی مقیم پرده رازی *** قرارگاه چو سازی در این نشیمن فانی

قال بعضُ العارفين: (قَدْ شَرَطَ اللَّهُ لِحَقِيقَةِ الصِّدْقِ فِي الْحُبِّ الْقَتْلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَيْثُ قَالُوا أَنَا نُحِبُّ اللَّهَ فَجَعَلَ الْقَتْلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَطَلَبَ الشَّهَادَةَ عِلَامَةً) (4)

تو چنین بی برگ در غربت به خواری تن زده *** وز برای مقدمت روحانیان در انتظار

در گشاده، بار داده خوان نهاده بهر تو *** تو چنین اعراض کرده بر همه بیگانه وار

ای دل اگر از غبار تن پاک شوی *** تو روح مجردی بر افلاک شوی

عرش است نشیمن تو شرمت ناید *** کایی مقیم خطر خاک شوی

وفي حديث المعراج: (يَا أَحْمَدُ إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ لَا يَهْنُؤُهُمُ الطَّعَامُ مُنْذُ عَرَفُوا رَبَّهُمْ وَلَا يَشْغَلُهُمْ مُصِيبَةٌ مُنْذُ عَرَفُوا سَيِّئَاتِهِمْ يَبْكُونَ عَلَى خَطَايَاهُمْ يَتَعَبُونَ أَنْفُسَهُمْ وَلَا يُرِيحُونَهَا وَإِنَّ رَاحَةَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْمَوْتِ وَالْآخِرَةِ مُسْتَرَاخُ الْعَابِدِينَ مُنِيسَةٌ لَهُمْ دُمُوعُهُمُ الَّتِي تَفِيضُ عَلَى خُدُودِهِمْ وَ

ص: 82

1- احیاء علوم الدین، ج 4، ص 409؛ الامامة والسياسة، ج 1، ص 16.

2- مرصاد العباد، ص 223. «ترجمه: ای دوستان مورد اعتماد من، مرا بکشید که زندگی و حیات من در کشته شدن من است.»

3- یس: 26 و 27. ترجمه: ای کاش مردم می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و مرا از بندگان کریم و بزرگوار خویش قرار داده است.

4- احیاء علوم الدین، ج 4، ص 283. «ترجمه: یکی از عارفان گفته است: خداوند برای آزمون صدق گفتار محب خویش، آن هنگام که ادعا کنند ما خدا را دوست داریم، کشته شدن در راه خود را شرط کرده است. پس کشته شدن در راه خدا و شهادت خواهی را علامت صدق ادعای آنان قرار داد.»

جُلُوسُهُ هُمْ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَمُنَاجَاتُهُمْ مَعَ الْجَلِيلِ الَّذِي فَوْقَ عَرْشِهِ وَإِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ فِي أَجْوَافِهِمْ قَدْ قَرَحَتْ يَقُولُونَ مَتَى نَسْتَرِيحُ مِنْ دَارِ الْفَنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ. (1).

شوق دیدار تو دارد جان بر لب آمده *** باز گردد یا درآید، چیست فرمان شما؟

< نکته >

از این سخن معلوم شد سرّ مسارعت شاه شهیدان به سوی کشته شدن در راه جانان و سرّ خواندن آن مظلوم جلیل این اشعار را بعد از شنیدن قتل مسلم ابن عقیل:

فَإِنْ تُكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَةً *** فَإِنَّ ثَوَابَ اللَّهِ أَعْلَى وَ أُنْبَلُ

وَإِنْ تُكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِتْ *** فَقَتْلُ امْرِءٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ

وَإِنْ تُكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا *** فَقِلَّةُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي السَّعْيِ أَجْمَلُ

وَإِنْ تُكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرَكِّ جَمْعُهَا *** فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخُلُ (2)

و سرّ «الآن طاب لي الموت» (3)، نیز معلوم شد و سرّ پوشیدن آن حضرت در هنگام رفتن به میدان لباس های فاخر رنگین - کما فی روایة صعصعة (4) - معلوم گشت.

ص: 83

1- الجواهر السنيّة، صص 194 - 195. «ترجمه: در حدیث معراج آمده است که: ای احمد! همانا اهل آخرت، از آن زمان که به گناهان خود پی برده اند، طعام برای شان گوارا نیست و مرتب بر لغزش های خود می گیرند و خود را به زحمت می اندازند و راحت نیستند، زیرا راحتی اهل آخرت در مرگ آنان است و آخرت محل استراحت بندگان است؛ اشک های جاری بر گونه هاشان، مونس شان، فرشتگان چپ و راست ایشان هم نشینان شان، و خدای جلیل فوق عرش طرف مناجات شان است. قلب های مجروح و نگران اهل آخرت در میان سینه هاشان پنهان است، و می گویند: چه هنگام از این منزل فانی راحت می شویم و به منزل باقی می رویم.»

2- دیوان حضرت علی علیه السلام، ص 77؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 202؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 95؛ الملهوف، ص 134. ترجمه: اگر دنیا گران بها و با ارزش به حساب آید پس ثواب و اجر خدا بالاتر و گران بهاتر و ارزشمند تر است. اگر بدن ها برای مردن آفریده شده اند پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا، برتر و والاتر است. اگر روزی انسان سهمی مقدّر و معین است، پس حرص و طمع نداشتن در مال دنیا زیاتر است. اگر مال و ثروت دنیا برای باقی گذاشتن است، پس چرا باید انسان نسبت به آن چه در این دنیا ماندنی است، بخل ورزد.

3- تاریخ بیهقی، ص 203.

4- در تفسیر شریف مجمع البیان، ج 2، ص 413، از قول حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: «أُصِيبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزَ».

1. الجمعة: 6. «ترجمه: ای پیامبر! بگو: ای کسانی که بر دین یهود هستید اگر می‌پندارید که فقط شما دوستان خدايید، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید.»
2. نهج البلاغه، خطبه 5، ص 57.
3. امالي المرتضى، ج 1، ص 324؛ معانی الاخبار، ص 236؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 283. ترجمه: هر کس مشتاق لقای خدا باشد، خدا نیز مشتاق لقای او خواهد بود.
4. الجواهر السنّیّة، ص 24؛ مجموعه ورام، ص 223.
5. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 409؛ الامامة والسياسة، ج 1، ص 16.
6. مرصاد العباد، ص 223. «ترجمه: ای دوستان مورد اعتماد من، مرا بکشید که زندگی و حیات من در کشته شدن من است.»
7. یسّ: 26 و 27. «ترجمه: ای کاش مردم می‌دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و مرا از بندگان کریم و بزرگوار خویش قرار داده است.»
8. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 283. «ترجمه: یکی از عارفان گفته است: خداوند برای آزمون صدق گفتار محبّ خویش، آن هنگام که ادّعا کنند ما خدا را دوست داریم، کشته شدن در راه خود را شرط کرده است. پس کشته شدن در راه خدا و شهادت خواهی را علامت صدق ادّعای آنان قرار داد.»
9. الجواهر السنّیّة، صص 194 - 195. «ترجمه: در حدیث معراج آمده است که: ای احمد! همانا اهل آخرت، از آن زمان که به گناهان خود پی برده‌اند، طعام برای شان گوارا نیست و مرتب بر لغزش‌های خود می‌گیرند و خود را به زحمت می‌اندازند و راحت نیستند، زیرا راحتی اهل آخرت در مرگ آنان است و آخرت محل

استراحت بندگان است؛ اشک های جاری بر گونه هاشان، مونس شان، فرشتگان چپ و راست ایشان همنشینان شان، و خدای جلیل فوق عرش طرف مناجات شان است. قلب های مجروح و نگران اهل آخرت در میان سینه هاشان پنهان است، و می گویند: چه هنگام از این منزل فانی راحت می شویم و به منزل باقی می رویم. «

10. دیوان حضرت علی علیه السلام، ص 77؛ کشف الغمّة، ج 2، ص 202؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 95؛ الملهوف، ص 134. ترجمه: اگر دنیا گران بها و با ارزش به حساب آید پس ثواب و اجر خدا بالاتر و گران بهاتر و ارزشمندتر است.

اگر بدن ها برای مردن آفریده شده اند پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا، برتر و والاتر است.

اگر روزی انسان سهمی مقدر و معین است، پس حرص و طمع نداشتن در مال دنیا زیباتر است.

اگر مال و ثروت دنیا برای باقی گذاشتن است، پس چرا باید انسان نسبت به آن چه در این دنیا ماندنی است، بخل ورزد.

11. تاریخ بیهقی، ص 203.

12. در تفسیر شریف مجمع البیان، ج 2، ص 413، از قول حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: «أُصِيبَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ خَزَ». «

ص: 85

از جمله لوازم محبت و عشق، فنا و نیستی است. به این معنا که باید عاشق جمیع ذرات وجود خود را فدای معشوق نماید، بلکه از خود هستی جز هستی معشوق نبیند. همانا به هر قدر که خود می بینی، از محبوب مهجوری و چهره او از تو مستور است. و تا دعوی انانیت می کنی، بساط وصلش از تو دور است. عاشق آنگاه حکم معشوق گیرد که از خود وجودی نبیند و از خود به کلی بمیرد و تمام اعضا و جوارح خود را فدای او نماید. هیزم که در آتش می افتد، تا تمام او آتش نشود لامحاله دود می کند، زیرا که از وجود هیزم می کثیف باقی است و در حقیقت «أنا أنا» می گوید؛ ولیکن چون همه او سوخت «أنا التَّارُ» می گوید. پس تا هیزم خود را فدای آتش لطیف نکند، آتش لطیف نمی شود.

تا کم نشوی کمتر از کم نشوی *** اندر صف عاشقان تو محرم نشوی

و باید دانست که چون آتش در هیزم می افتاد، خود طالب است که

زود تر تمام او آتش شود؛ زیرا که ذوق آتش را دریافته، دیگر راضی به هیزمی خود نمی شود. بدیهی است که لطافت بهتر است از کثافت، و صفا بهتر است از کدورت. و هر چیز فی حدّ ذاته طالب کمال است، نه نقصان. و از این جهت است که چون از دانایی علاقه کم شد و برای او صفایی حاصل گشت، طالب کم شدن سایر علایق می شود، زیرا که لذّت صفا و تجرّد را ادراک می نماید، تا آن که نمی ماند برای او مگر التفات به خود. و چون آن هم به عنایت از لیه گرفته شد، تمام او صفا می شود و دیگر از دود وجود نفس متألّم نمی گردد.

این است سرّ آن که همه پیغمبران جز خاتم شان، در قیامت «و انفسی» می گویند و حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خود را فراموش کرده و «واُمتی» می گوید. (1) و این برای آن است که هر یک از انبیا اگر چه هیزم وجود بشری را به آتش محبت سوخته اند، ولیکن به مقام کمال محبت نرسیده اند؛ لهذا دود «و انفسی» از آن ها بر می آید. اما آن حضرت، پس تمام وجود خود را در راه محبت باخته و در آتش تنور عشق سوخته است و لهذا اختصاص به اسم «حبيب الله» یافت همانا در مقام محبت، کامل عیار بود.

به حسن خلق و وفاکس به یار ما نرسد *** تو را درین سخن انکار کار ما نرسد

و نکته آن که آن حضرت را سایه نبود (2)، از این جا توانی معلوم کرد زیرا که سایه از لوازم اشیای کثیفه است و آن حضرت من جمیع الوجوه لطیف بود. و اگر خواهی بگو که او آفتاب است و آفتاب را سایه نباشد و اگر خواهی بگو که او خود سایه و ظل خدا بود و سایه را سایه نباشد.

ص: 88

1- داحیاء علوم الدین، ج 4، صص 450 - 451.

2- الخرائج والجرائح، راوندی، ج 2، ص 507.

معلوم شد از این سخن سرّ چشم پوشیدن مظلوم صحرای کربلا از کلّ ماسوی الحقّ، حتّی از وجود خود که تمام را فدای محبوب کرد، تا آن که همه انبیا و ملائکه و مؤمنین از جن به نصرت وی برخاستند و آن مظلوم راضی نشد (1)، مگر به کشته شدن در راه خدا. و چنانکه جدّ بزرگوارش و «وا أمّتی» می گوید، این مظلوم عرض کرد که بار الها من به عهد خویش وفا کردم، تو نیز به عهد خود وف اکن و امت گناهکار را به من ببخشا.

و نیز معلوم شد سرّ راضی شدن آن مظلوم به تاختن اسب بر بدن شریفش و برهنه کردن بدنش را در آفتاب و بریدن انگشتش را برای انگشتی و دستش را برای بند شلوار و امثال این مصایب (2) بسیار. و حکمتش آن است که در هر بلیّه صفایی و قربی یافت، طالب صفا و قربی دیگر شد تا همه مراتب صفا و قرب او را حاصل آید. پس از هر بلایی لذت و صفایی یافت، زیرا که اهل و لا به بلا لذّت و راحت یابند. این است که گفته اند که در محبت دوست صادق نیست هر که از بلای دوست لذت و راحت نیابد.

(مَنْ أَحَبَّ أَوْ أَحَبَّ صُوبَ عَلَيْهِ الْبَلَايَا) (3).

هر که خدا را دوست بدارد یا آن که خدا او را دوست باشد، ریخته می شود بر او بلاها.

هر که در این بزم مقرب تر است *** جام بلا بیشترش می دهند

و آن که ز دلبر نظری خاصّ یافت *** داغ عنا بر جگرش می نهند

قال الصادق عليه السلام: (لو يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَالَهُ مِنَ الْمَصَائِبِ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنْ يُقْرَضَ بِالْمَقَارِضِ) (4).

ص: 89

1- معالی السبطين، ج 2، ص 10؛ قمقام زخار، ص 449؛ اسرار الشهادة، ص 209، اللهوف، ص 29.

2- مقتل ابی مخنف، ص 99؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 422.

3- احیاء علوم الدین، ج 4، ص 114. «ترجمه: هر کس (خدا را) دوست بدارد یا خدا دوستش بدارد، بلایا و گرفتاری ها بر سر او ریخته شود.»

4- مسکن الفؤاد، ص 19؛ لثالی الاخبار، ج 1، ص 322؛ اعلام الدین، دیلمی، ص 432. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر شخص مؤمن پاداش مصیبت های وارد شده بر خود را - که بر آن ها صبر کرده است - می دانست، هر آینه آرزو می کرد که با انواع وسایل بمیرد و بارها به شدیدترین صورت قطعه قطعه گردد.

1. داحیاء علوم الدین، ج 4، صص 450 - 451.
2. الخرائج والجرائح، راوندی، ج 2، ص 507.
3. معالی السبطین، ج 2، ص 10؛ قمقام زخار، ص 449؛ اسرار الشهادة، ص 209؛ اللهوف، ص 29.
4. مقتل ابی مخنف، ص 99؛ منتهی الآمال، ج 1، ص 422.
5. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 114. «ترجمه: هر کس (خدا را) دوست بدارد یا خدا دوستش بدارد، بلایا و گرفتاری ها بر سر او ریخته شود.»
6. مسکن الفؤاد، ص 19؛ لثالی الاخبار، ج 1، ص 322؛ اعلام الدین، دیلمی، ص 432. امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر شخص مؤمن پاداش مصیبت های وارد شده بر خود را - که بر آن ها صبر کرده است - می دانست، هر آینه آرزو می کرد که با انواع وسایل بمیرد و بارها به شدیدترین صورت قطعه قطعه گردد.

فصل سیزدهم: در تمامیت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله

اگرچه هر یک از پیغمبران صفتی از صفات محبت را تکمیل کردند و به آن صفت معروف و ملقب شدند، مانند حضرت آدم علیه السلام به صفت صفوت که صفی الله شد، و مانند نوح علیه السلام به صفت دعوت که

نجی الله شد، و مانند ابراهیم علیه السلام به صفت خلّت که خلیل الله شد، و مانند موسی علیه السلام به صفت مکالمت که کلیم الله شد؛ ولكن مجموع این صفات یا زیاده‌تر در حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله جمع شد. لهذا او را حبیب الله گفتند (1) که مجموع مراتب محبت را دارا شد و به همه حقایق دانا گشت که (بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ) (2). و این است سرّ (أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)، و سرّ این که دینش ناسخ همه ادیان شد و الی یوم القيامة باقی است که «حلال محمد صلی الله علیه و آله حلال الی یوم القيامة و حرام محمد صلی الله علیه و آله حرام الی یوم القيامة (3)». و نیز معلوم شد سرّ این که هر یک از انبیا به سبب اذیتی که به

ص: 91

1- مضمون روایت سلیم بن قیس هلالی، صفحه 1 به بعد.

2- معراج السعادة، ص 65؛ احیاء علوم الدین، ج 3، ص 49. «ترجمه: مبعوث شدم تا اخلاق کریمه را کامل سازم (به طور کامل در جامعه پیاده کنم)».

3- بحار الانوار، ج 89، ص 148 به بیان مجلسی. ترجمه: حلال محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال، و حرام محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حرام است.

آن‌ها می‌رسید نفرین می‌کرد و خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را آزار بسیار می‌رسانیدند و می‌فرمود: (اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) (1).

و در بعضی از کتب معارف مسطور است که گندم تا نان شود، بر دست چندین خلق گذر کند تا نانوا آن را در تنور بندد و پاکیزه بیرون آورد. پس از عهد آدم علیه السلام تا وقت عیسی هر کس از انبیاء بر خمیر مایه دین دستکاری کردند، اما تنور تافته پر آتش محبت محمدی صلی الله علیه و آله بود؛ چون آن نواله پرورده صد و بیست و اند هزار نقطه نبوت به دست او دادند که در تنور محبت بست و نان دین مبین را در مدت بیست و سه به کمال رسانید و از تنور ریاضت بیرون آورد و در دکان دعوت «بُعِثْتُ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ» نهاد تا گرسنگان قحط زده «عَلَى قَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ» در طلب این نان مال و جان بذل کنند (و جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (2). پس آن نان دین که پخته محبت حضرت عزت بود، در دکان محمد صلی الله علیه و آله نهادند و ندا در دادند که هر که بخواد که نان پخته بخورد و محبوب حضرت عزت گردد، به درگاه محمد صلی الله علیه و آله آید. حتی انبیا نیز اگر خواهند که نان ایشان پخته شود، همه به در این دکان آینه و توشه بردارند که (الْإِنْسَانُ يَحْتَاجُ حُجُونَ إِلَى شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلُ وَ آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لِوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (3).

< نکته >

از این سخن معلوم شد سر فقره «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ»؛ زیرا که چنانکه محمد صلی الله علیه و آله مراتب محبت را اکمال نمود، ذریه طاهره او نیز کامل کردند امر محبت را. و لا سیما این مظلوم که آثار محبت از او بیشتر به ظهور رسید در تحمل مصایب بی شمار در کمتر

ص: 92

1- ترجمه شهاب الاخبار، ص 137. «ترجمه: بار پروردگارا! قوم مرا هدایت کن، که آنان نمی‌دانند و آگاه نیستند.»

2- انفال: 72. (و جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). ترجمه: با مال و جان خویش در راه خدا مجاهدت کنید.

3- لثالی الاخبار، ج 4، صص 315-316. «ترجمه: روز قیامت مردم به شفاعت من نیاز دارند؛ حتی ابراهیم خلیل، حضرت آدم و دیگران همه در روز قیامت تحت پرچم من اند.»

از یک روز و لَقَدْ عَجَبْتَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ صَبْرِهِ (1). و نیز معلوم شد سرّ نفرین فرمودن بر آن ظالمان بی ایمان و کافران سست بنیان لعنهم الله.

ص: 93

1- مهیج الاحزان، ص 195، زیارت صاحب الامر علیه السّلام. «ترجمه: فرشتگان از صبر او (امام حسین علیه السلام) در شگفت ماندند.»

1. مضمون روایت سلیم بن قیس هلالی، صفحه 1 به بعد.
2. معراج السعادة، ص 65؛ احیاء علوم الدین، ج 3، ص 49. ترجمه: مبعوث شدم تا اخلاق کریمه را کامل سازم (به طور کامل در جامعه پیاده کنم).
3. بحار الانوار، ج 89، ص 148 به بیان مجلسی. ترجمه: حلال محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حلال، و حرام محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت حرام است.
4. ترجمه شهاب الاخبار، ص 137. ترجمه: بار پروردگارا! قوم مرا هدایت کن، که آنان نمی دانند و آگاه نیستند.
5. انفال: 72. (وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). «ترجمه: با مال و جان خویش در راه خدا مجاهدت کنید».
6. لثالی الاخبار، ج 4، صص 315-316. ترجمه: روز قیامت مردم به شفاعت من نیاز دارند؛ حتی ابراهیم خلیل، حضرت آدم و دیگران همه در روز قیامت تحت پرچم من اند.
7. مهیج الاحزان، ص 195، زیارت صاحب الامر علیه السلام. ترجمه: فرشتگان از صبر او (امام حسین علیه السلام) در شگفت ماندند.

محبّ از چشم باطن، در کشاکش بلا، روح و صفا بیند و در عین محنت، راحت و در ذلّت، عزّت و در مرض، صحتّ و در فقر و پریشانی، غنا و دولت مشاهده نماید. لهذا متحمل شود هر چه را که ناملایم طبیعت و ناخوش نفس است، به بوی وصال جانان (فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ) (1)، تا در آن جا عزّتی بیند جاوید و سلطنتی مشاهده نماید پاینده؛ زیرا که تحمّل رنج دو روزه به امید راحت دائمیه سهل است و نوشیدن دوی تلخ برای صحتّ ابدی آسان است.

چون حضرت متعال بهشت عنبر سرشت را بیافرید و نهرها و درخت ها و حوریان بدان صفت که شنیده ای در آن قرار داد، فرشتگان عرض کردند که همّت بندگان گماشته آمدن به این خانه باشد، پس بسیار جای برایشان تنگ شود. و چون جحیم را با آن درکات و عذاب ها خلق کرد، گفتند که احدی به این جا نخواهد آمد، پس بسیار خلوت خواهد بود. خطاب رسید

ص: 95

1- القمر: 55. ترجمه: « (مؤمنان و مشتاقان روی دوست) در جایگاه راستی و درستی نزد آن مالک مقتدر مستقرّند (و از لذّت دیدارش سرمستند). »

که بهشت خلوت باشد و جهنم مملوّ شود. تعجّب کردند. خطاب رسید که (حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ) (1). دوستان ما به چشم باطن راحت بهشت بینند و متحمّل محنت شوند و دشمنان ما لذّت دو روزه خواهند، پس خود را به دوزخ رسانند. بهشت شهدی است پنهان که نیشش در پیش است و دوزخ نوشی است عیان که نیشش در عقب است. عاقل آخر بیند و غافل اول.

حجله قدس برای تو بیارسته اند *** خوش خرامان گذری تا به تماشاگاه راز

قدمی پیش نه و قصر فلک را بفروز *** برقع از رخ فکن و جمع ملک را بنواز

< نکته >

یاران باوفای حضرت شاه کربلا در روز عاشورا چون از همه علایق رستند و دل در یاری خدا بستند، در شدّت عطش شراب زلال وصال نوشیدند و در حرارت شمشیر و سنان، سندس و استبرق مشاهده جمال لایزال پوشیدند. و چون در میان هیاهوی اعدای (سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ) (2) از زبان محبوب حقیقی خود شنیدند، از خود بی خود، به میدان دویدند و از راه صدق محبت کوشیدند تا به منزل جانان رسیدند. (قَالَيْنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَتَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا) (3).

آری از عشق است عشق این کارها *** گرم از عشق است این بازارها

در دو عالم رتبه اش والاست عشق *** هر چه گویم از همه بالاست عشق

نور خورشید و مهت عشق است عشق *** شور درویش و شه از عشق است عشق

ص: 96

1- احیاء علوم الدین، ج 4، ص 50. ترجمه: بهشت با سختی ها و ناگواری ها پوشیده شده و جهنم با شهوات و لذت ها احاطه گشته است.

2- آل عمران: 133. ترجمه: به سوی غفران و آمرزش پروردگار خویش بشتابید.

3- جامع السعادات، ج 3، ص 404؛ معراج السعادة، ص 673. ترجمه: ای کاش ما همراه ایشان (شهدای کربلا) بودیم و به رستگاری بزرگ، دست می یافتیم.

بس گدایان را نشانند بر سریر *** بس شهان را از سریر آورده زیر

ای بسی جان ها که فرسوده است عشق *** تا جهان بوده چنین بوده است عشق

عشق نار الله و نور الله بود *** کی کسی از سرّ عشق آگه بود

ص: 97

1. القمر: 55. ترجمه: (مؤمنان و مشتاقان روی دوست) در جایگاه راستی و درستی نزد آن مالک مقتدر مستقرند (واز لذت دیدارش سرمستند).

2. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 50. ترجمه: بهشت با سختی‌ها و ناگواری‌ها پوشیده شده و جهنم با شهوات و لذت‌ها احاطه گشته است.

3. آل عمران: 133. ترجمه: به سوی غفران و آمرزش پروردگار خویش بشتابید.

4. جامع السعادات، ج 3، ص 404؛ معراج السعادة، ص 673. ترجمه: ای کاش ما همراه ایشان (شهادای کربلا) بودیم و به رستگاری بزرگ، دست می‌یافتیم.

ص: 98

مرحوم آیه الله ملا حبیب الله شریف کاشانی

در صفحه 101 این کتاب تصویر آیه الله العظمی مرحوم آقای ملا حبیب الله شریف مجتهد کاشانی مؤلف کتاب می باشد و مرحوم آقای آقا سید محمد علوی کاشانی که از شاگردان او بوده و از مراجع تقلید و اعلم زمان خود بوده، در تاریخ تصویرش فرموده است:

تاریخ تمثال صّنعوه لآیه الله المولی حبیب الله طاب ثراه أخذاً من عکسه الشریف بالتماس سلیله الامجد آقامیرزا احمد زید فضله و توفیقه.

چورفت از جهان آیه الله اعظم *** به شوق وصال خداوند اکرم

دل خلق را سوختی نار هجرش *** زهر چشم کردی روان چشمه دم

قیامت عیان گشته یا کرده ناگه *** حبیب الله از هجر خود تیره عالم

خردمند نامی فرهمند سامی *** فقیه مکرم نبیه معظم

مهین اختری بود در چرخ دانش *** ثمین گوهری بود درین بحر اعظم

لوای شریعت بر او بود قایم *** بنای حقیقت بر او بود محکم

به قدر معلی به صدر مجلی *** به روی مکرم به خوی منعم

بر او مفتخر بود همواره آدم *** بر او مبتهج بود پیوسته خاتم

خدایا چه بود این غم اندوز محنت *** خدایا چه بود این جهان سوز ماتم

ازین راه بنگاشتندش شمایل *** که دل ها ز دیدارش آساید از غم

به تاریخ تصویر روی نکویش *** خرد گفت «تمثال او بس مکرم»

بر او فیض دادار اکبر پیایی *** بر او رحمت حی داور دمام

<وله ایضا >

ز کلک صنع نقاش نکونام *** چو بگرفت این نکو تمثال انجام

خرد گفتا طلب گر خواهیش عام *** ز «تمثال حبیب الله قمقام»

ص: 100

تمثال مبارک حضرت آية الله مرحوم ملا حبيب الله شريف مجتهد کاشانی

ص: 101

- 1- روضة الواعظين، زين المحدثين محمد بن فتال نيشابوري، شهيد در سال 508 ق، ناشر: رضى - قم، سال طبع: 1386 ق.
- 2- مشكاة الانوار، ابو الفضل على طبرسى، متوفى قرن 7 هجرى، ناشر: المكتبة الحيدرية - نجف، سال طبع: 1385 ق.
- 3- لثالى الاخبار، شيخ محمد نبى تويسركانى، ناشر: انتشارات جهان - تهران.
- 4- مجموعه ورام، الزاهد ابى الحسين ورام بن ابى فراس، متوفى 605 ق، ناشر: مكتبة الفقيه - قم.
- 5- احياء علوم الدين، حجة الاسلام ابو حامد غزالى، متوفى 505 ق، ناشر: مكتبة عبد الوكيل - دمشق.
- 6- نفحات الانس، عبد الرحمن بن احمد جامى، متوفى 898 ق، ناشر كتاب فروشى سعدى - تهران سال طبع 1336 ش.
- 7- جامع السعادات، محمد مهدي نراقى، متوفى 1209 ق، ناشر: مطبعة

- 8- كامل الزيارات، شيخ الطائفة ابو القاسم جعفر بن محمد قولويه، متوفى 367 ق، ناشر: المطبعة الرضويّة - نجف، سال طبع: 1356 ق.
- 9- جلاء العيون، مرحوم ملا محمد باقر مجلسي، متوفى 1110 ق.
- 10- فضل زيارة الحسين، ابو عبدالله شجري، متوفى 445 ق.
- 11- المناقب، رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب سروي مازندراني، متوفى 588 ق ناشر: انتشارات علامه - قم.
- 12- اسرار الشهادة، آخوند ملا آقا معروف به فاضل دربندی، متوفى 1286 ق. ناشر: اعلمى - تهران.
- 13 - مهيج الاحزان، علي بن حسن بن محمد يزدي، سال طبع: 1299 ق.
- 14 - ثواب الاعمال، شيخ صدوق متوفى 381 ق، ناشر: مكتبة الصدوق، سال طبع. 1391 ق.
- 15- جامع عباسي، فقيه دانشمند بهاء الدين عاملی معروف به شيخ بهائي، متوفى 1030 ق.
- 16- ارشاد القلوب، شيخ ابو محمد حسن بن محمد ديلمی، ناشر: منشورات الرضى - قم.
- 17 - مصباح الشريعة، للامام جعفر الصادق عليه السلام، ناشر: مؤسسة اعلمى - بيروت، سال طبع 1400 ق.
- 18- الجواهر السنّية، شيخ المحدثين محمد بن حسن بن علي معروف به حرّ عاملی، متوفى 1104 ق. ناشر: مكتبة المفيد - قم.
- 19- مثنوى، مولانا جلال الدين محمد بن محمد بلخي رومى، متوفى 672 ق، ناشر: دارنده كلاله خاور، سال طبع 1319 ش.

- 20- خصائص الحسين، جعفر بن حسين شوشتری، متوفى 1303 ق، ناشر: دار الكتب الاسلامية، سال طبع: 1402 ق.
- 21- عيون اخبار الرضا، الشيخ الاقدم ابو جعفر صدوق محمد بن علي بن حسين بن بابويه، متوفى 381 ق، ناشر: مؤسسة الاعلمي - بيروت، سال طبع: 1404 ق.
- 22- اللهوف في قتلى الطفوف، سيد رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاووس متوفى 664 ق، ناشر: دار الأسوة، سال طبع: 1414 ق.
- 23- اصول كافى، ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كلينى، متوفى 328 ق. ناشر: دار الكتب الاسلاميه - تهران، سال طبع: 1388 ق.
- 24- الدعوات، ابو الحسن سعيد بن هبة الله «قطب الدين راوندی» متوفى 573 ق، ناشر: مؤسسة الامام المهدي (عج)، سال طبع: 1407 ق.
- 25- درر السمطين، محمد بن حسن زرندي حنفي، متوفى 750 ق، ناشر: مكتبة نينوى - تهران، سال طبع 1376 ق.
- 26- الانوار النعمانية، عالم جليل سيد نعمت الله موسوى جزايرى، متوفى - 1112 ق.
- 27- الفصول المهمة، على بن محمد بن احمد المالكي معروف به ابن صباغ، متوفى 784 ق.
- 28- الصحيفة الثانية السجادية، محمد بن حسن حرّ عاملی، متوفى 1104 ق، ناشر: مطبعة علميه - قم، سال طبع 1398 ق.
- 29- معالى السبطين، محدث كامل حاج شيخ محمد مهدي مازندراني، ناشر: مكتبة القرشي - تهران.
- 30- ديوان حضرت على عليه السلام، ناشر كتاب فروشى ادبيه - تهران.

- 31 - الخرائج والجرائح، ابو الحسن سعيد بن هبة الله «قطب الدين راوندی» متوفى 573 ق، ناشر: مؤسسة الامام المهدي (عج)، سال طبع: 1409 ق.
- 32 - معراج السعادة، مرحوم ملا احمد نراقي، ناشر: انتشارات جاويدان
- 33 - مقتل الحسين، عبد الرزاق بن محمد بن عباس مكرم، متوفى 1391 ق، ناشر: منشورات قسم الدراسات الاسلامية.
- 34 - مسكن الفؤاد، زين الدين بن علي شامي، شهيد به سال 911 ق.
- 35 - مرصاد العباد، ابو بكر بن محمد بن ساهاور رازی، متوفى 654 ق، ناشر: انتشارات علمي و فرهنگي - تهران سال طبع: 1371 ق.
- 36 - شهاب الأخبار، قاضي ابو عبدالله محمد بن سلامة القضاعي، متوفى 454 ق، ناشر: انتشارات علمي و فرهنگي سال طبع 1361 ش.
- 37 - معراج المحبة، شيخ علي بن شيخ عبدالحسين تهراني، سال طبع: 1317 ش.
- 38 - علل الشرائع، شيخ صدوق، متوفى 381 ق، ناشر: المكتبة الحيدرية - نجف، سال طبع: 1385 ق.
- 39 - كشف الغمة، علي بن عيسى اربلي، متوفى 692 ق، ناشر: نشر ادب الحوزة، سال طبع 1364 ق.
- 40 - مقتل ابي مخنف، ناشر: مركز انتشارات اعلمي - تهران.
- 41 - ذريعة النجاة، مرحوم ميرزا رفيع گرم رودی، ناشر: كتاب فروشي بني هاشم - تبريز.
- 42 - امالي، سيد مرتضى علي بن الحسين الموسوي، معروف به سيد مرتضى، متوفى 436 ق، ناشر: دار احياء الكتب العربي، سال طبع: 1373 .

43- معانی الاخبار، الشيخ الجليل الصدوق محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، معروف به شيخ صدوق، متوفى 381 ق، ناشر: انتشارات اسلامي - قم، سال طبع 1361 ش.

44- قمقام زخار و صمصام بتار، شاهزاده حاج فرهاد ميرزا، متوفى 1305 ق، ناشر: كتاب فروشي اسلاميه، سال طبع 1377 ق.

45 - العقود الاثنى عشر في رثاء سادات البشر (ضميمه تراثنا شماره 10)، سيد مهدي بن مرتضى، معروف به بحر العلوم، متوفى 1212 ق.

46- علم اليقين، حكيم مثاله محمد بن مرتضى معروف به مولى محسن فيض كاشاني، متوفى 1901 ق، ناشر: انتشارات بيدار - قم، سال طبع: 1400 ق.

47 - الفتوحات المكيّة، محي الدين محمد بن علي، معروف به ابن عربي، متوفى 638 ق، ناشر: دار صادر - بيروت.

48- شرح الأسماء، فيلسوف عصر حاج ملاهادي سبزواري، متوفى 1290 ق، سال طبع: 1282 ق.

49- تفسير روح المعاني، شهاب الدين سيد محمود آلوسي، متوفى 1270 ق، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، سال طبع: 1405 ق.

50- الدروس، شمس الملة و الدين ابو عبدالله محمد بن مكى، شهيد به سال 786 ق، ناشر: انتشارات صادقي - قم.

51- سير و سلوك، سيد مهدي بن سيد مرتضى، معروف به بحر العلوم، متوفى 1212 ق، ناشر: حكمت، سال طبع: 1360 ق.

52- فوائد المشاهد، حاج شيخ جعفر شوشتری، متوفى 1303 ق، ناشر: علميه اسلاميه.

53- نفس المهموم، خاتم المحدثين حاج عباس قمّي، متوفّي 1359 ق، ناشر: كتاب فروشی علميّه اسلاميّه سال طبع: 1374 ق.

54- منهج الصادقين، مولی فتح الله كاشانی، متوفّي 977 ق، ناشر: كتاب فروشی علميّه اسلاميّه.

ص: 108

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

